

سرديير: عباس رضائي

Email:

abbasrezaei@yahoo.com

ترييون ۱

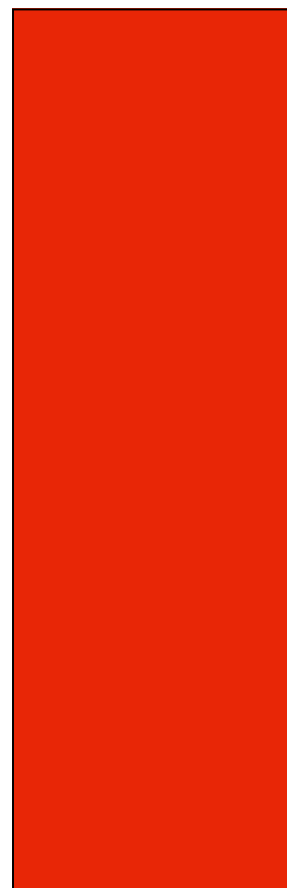
ماهانہ از سازمان جوانان کمونيست _ کمونيست منتشر ميشود

www.javanX.com

۲۳ بهمن ۱۳۸۳ - ۱۱ فبريه ۲۰۰۵



جوانان



جوان تریبون
سردبیر:
عباس رضائی



فهرست:

عباس رضائی
بهرام مدرسی

ما سنت شکنیم

فحشا

ریشه های مذهب

ایرج فرزاد

در سیاست ایران

مصاحبه ای کوتاه

فرناندو

با مسئول سایت افشا

لیلا روشن ضمیر

چهار نوشته کوتاه

عباس رضائی

دیسکو های خیابانی

بیانیه حقوق

کوروش مدرسی

جهانشمول انسان

مطلبی در مورد

امیر کلهر

فیلترینگ در ایران

مصاحبه جوانان حکمتیست

با فاتح شیخ

انقلاب کبیر اکتبرودن

آرش حمیدی

کیشوتهای عالم روشن فکری

اعظم کم گویان

زن ستیزی در

فرهنگ شرقی ایرانی

آرش دیبا

انسان انقلابی

امیر کلهر

حکم خدا

از این سایتها می توانید جوان
تریبون را دریافت کنید:

www.javanX.com

www.oktoobr.com

www.iran-tribune.com

www.hekmatist.com

ما سنت شکنیم

بالاخره ماه نامه جوان تریبون هم به جمع نشریات برابری طلب پیوست. شروع به کار این ماه نامه می تواند ظرفی را ایجاد کرده باشد که ما

جوانان در آن به بحث با هم ، درد دل با هم، بپردازیم. می شود ما جوانها به زبان خودمان بحث کنیم. در مورد مشکلات خودمان که خیلی جریانات سیاسی اصلا از آنها بی خبراند، یا برایشان مهم نیست صحبت کنیم، جدل کنیم. جوان تریبون باید تریبونی باشد که دنیای نا برابر، سنتهای ارتجاعی، مذهبی، ملی، را به چالش بطلبد. جوان تریبون در يك کلام ظرفی است برای مقابله با سنت های کهنه و دست و پاگیر. ماسنتها را می شکنیم! و بر ویرانه های آنها سنتی نو بنا خواهیم

نهاد. مرفه، مدرن... برای ایجاد چنین ظرفی که همه بخواهند نظراتشان را در آن منعکس کنند سازمان جوانان کمونیست_ حکمتیست طرح این ماهنامه را در دستور کار خود گذاشت. پیشنهاد این ماه نامه توسط بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست_ حکمتیست داده شد. این ماه نامه می تواند نمونه ای از آزادی بدون قید شرط بیان باشد. چیزی که ما حکمتیستها به آن معتقد هستیم .

دنیای مشکل در مقابل ما است که باید به نقد کشیده شود، دنیای که از لحاظ اقتصادی دارد اکثریت جهان را در گرسنگی نگه می دارد. دنیای که از لحاظ فرهنگی اکثر دنیا را عقب مانده و در گیر با خرافات کهنه نگه داشته است. دنیای که از لحاظ سیاسی همه دنیا را به اندازه ای، و اکثریت دنیا را به طور واقعی در بند کرده است. دنیای که در آخرین اخبارش جوانان

دانشجو در سلیمانیه عراق را در اعتراض به کمبود آب در دانشگاه به گلوله می بندد، روابط آزاد جنسی با مرگ، سنگسار و شلاق پاسخ می گیرد، کودکان بی سرپرست فاجعه سونامی مورد تجاوز جنسی و وادار به تن فروشی می شوند هر روز ده

ها نفر در عراق سربریده یا توسط بمبهای امریکای کشته میشوند. دنیای که مال ما است و ما از آن بی بهره ایم.

در سوی دیگر ما جوانهای وجود داریم که متولد ایرانیم و مجبوراً در سخت ترین شرایط در چند قرن اخیر در ایران متولد شده و زندگی کرده، یا می کنیم. در ایرانی که سخن از آزادی جرم است، در ایرانی که سخن از روابط عاطفی بین دختر و پسر گناه است، در ایرانی که شلاق زدن جوانها در خیابانها صورت می گیرد بی شرمانه و کاملاً غیر انسانی، در ایرانی که



اینترنتش سانسور میشود، آزادیش سانسور می شود، زندگی را اگر حرفی برخلاف خواستههایشان بزنی برایت سانسور می کنند.

بر علیه این مشکلات سیاسی باید مبارزه کرد هر گونه که امکان دارد . جوان تریبون می تواند در پیدا کردن راهی برای مبارزه با این مشکلات همه ما را یاری کند. ظرفی که در آن با هم بحث کنیم، گفتگو کنیم، به نتیجه برسیم

برای جوان تریبون در مورد مشکلات جوانان یا خودتان با خانواده هایتان، مشکلات اجتماعی، سنتهای ارتجاعی مذهبی و عرفی جامعه بنویسید. در هر مورد که پیشنهادی دارید برای ما بنویسید. جوان تریبون، تریبون شما جوانان است.

عباس رضایی

فحشا



بهرام مدرسی

bahramsjk@yahoo.com

فحشا، یا تن فروشی، دو طرف دارد. خریدار و فروشنده. کسی که جسم خود را در ازای پول میفروشد، و دیگری که خریدار آن است. امروز در ایران خریداران به قشری که پول دارند و آنرا برای به اصطلاح عیش و نوش خود صرف میکنند، محدود نمیشود. این قشر قطعاً با سر کار آمدن رژیم اسلامی در ایران، و

رانده شدن لشکر ملایانی که تا دیروز در فیضیه ها خود را محبوس تصورات مذهبی و مازوخیستی کرده بودند، به صدر حاکمان جامعه، بیشتر از سابق است. ولی خریداران را فقط اینها تشکیل نمیدهند. مردم عادی، جوانانی که به یمین حاکم بودن مقررات اسلامی اجازه تجربه کردن سکس آزاد را در دوران بلوغ خود ندارند، و حتی بزرگسالانی که درست به همین علت هنوز زندگی جنسی خود را درست تجربه نکرده اند، هم جزو این خریداران هستند.

بی تردید قوانین اسلامی و اساساً وجود رژیم ضد بشری و سرمایه داری در ایران سر منشا سیاسی و اجتماعی فحشا و تن فروشی است. معمولاً هنگامی که از تن فروشی صحبت می شود، زنان تن فروش هدف قرار میگیرند. به نظر اسلام، قرآن و کل جریانات اسلامی و شرق زده، زن همواره موجودی پست تر از مردان است. در سنتهایی که به آن افتخار میکنند، در نوع رفتار و پوششی که به زنان "توصیه" میکنند و در کل فرهنگ شرق زده و اسلامی حاکم. برای این میتوان به صدها آیه از قرآن و حدیثهای دیگر و "نوشتارهای" مدافعین فرهنگ ایرانی و چپ هایی که هنوز از خیمه های عقب افتاده خود بیرون نیامده اند، اشاره کرد. روابط انسانی و در اینجا بطور مشخص روابط جنسی انسانها بایکدیگر در فرهنگ و قوانین اسلامی جزو "حرامترین" ها است، چرا که زن که یکطرف این رابطه است اساساً موجودیت مستقلی ندارد. زن بقول قرآن "کشتزار مردان است". در فرهنگ اسلامی وقتی که از روابط جنسی میان مردان و زنان صحبت میشود، انسان شاهد فجیعترین و زننده ترین تخیلات مازوخیستی است، تخیلاتی که در اکثر به اصطلاح آثار نمایندگان امروز و دیروز خدا به وفور وجود دارند. با به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران، این تخیلات به قانون تبدیل شدند و زندگی ۶۰ میلیون انسان را رقم زدند. بنابراین اگر میخواهیم به مشکل تن فروشی و فحشا جواب دهیم در وهله اول باید جمهوری اسلامی را برانداخت. باید جمهوری اسلامی را به زیر کشید و با مرخص شدن آن خط باطلی بر تمام آن قوانین اسلامی کشید. قوانینی که تنها جمهوری اسلامی هم مدافع آن نیست!

امروز نیروهای دیگری هستند که خود را اپوزیسیون جمهوری اسلامی میدانند، اما وقتی به آنها که رجوع میکنید میبینید که اغلب آنها در جایی به همان سنت شرق زده ای که به آن اشاره کردم وصل هستند. هیچکدام از این نیروها، از سلطنت طلبان تا به اصطلاح لیبرال - اسلامی ها، تسویه حساب قطعی با جمهوری اسلامی، تسویه حساب قطعی با مذهب و کنار زدن تمام آن اخلاقیات، فرهنگها و قوانین و سنت ها را نمیخواهند. برعکس آنها توکل به این سنتها و قوانین و فرهنگ را نقطه اتکای خود برای رسیدن به قدرت میدانند به جنبه اقتصادی مسئله بنگریم.

فروشنندگان سکس هم بسیار وسیعتر از سابق هستند. فقر و نداری و حاکمیت یک رژیم زن ستیز، بر متن بازار "پر رونق" فحشا، دختران و زنان بسیاری از هر طبقه و قشری را روانه بازار تن فروشی کرده است. تن فروشی امروز به تنها راه امرار معاش آنها تبدیل شده است. درست به همان درجه که فقر و فشار تامین مایحتاج زندگی هزار برابر سابق است، به همان درجه تعداد انسانهایی که برای امرار معاش خود به تن فروشی روی می آورند هم بیشتر شده است. به این باید قوانین ضد زن جمهوری اسلامی را هم اضافه کرد که برای بسیاری از زنانی که طلاق گرفته اند، راهی جز تن فروشی برای امرار معاش باقی نگذاشته است.

جامعه ایران جامعه ای سرمایه داری است. اساس این جامعه بر فروش نیروی کار قرار دارد. اکثریت عظیمی از جامعه مجبورند برای امرار معاش خود نیروی کار خود را روزانه بفروش برسانند. این منبع سود سرمایه است. اما کسی که امکان فروش نیروی کارش را ندارد، کسی که به دلیل سالها اشتغال به کار خانگی امکان "عرضه" خود در بازار کار مملو از بیکاران را ندارد، کسی که به یمین قوانین اسلامی نه شخصیت مستقلی دارد و نه از حقوق مستقلی برخوردار است، کسی که قانون و ایدئولوژی و فرهنگ حاکم او را یک موضوع جنسی بیشتر نمی داند، چه چیز را میتواند برای فروش به بازار عرضه کند جز تن و جسم خود را؟

برای مبارزه با فحشا باید ابتدا حرمت انسانی - اجتماعی کسانی که به هر دلیل به این حرفه رو آورده اند را به رسمیت شناخت. باید امکاناتی فراهم ساخت که این افراد به دور از دسترس شبکه های دلال و تحت حمایت های صنفی، اجتماعی، فرهنگی، بهداشتی و آموزشی دولت به شغل خود بپردازند تا بتدریج با کار آگاهگرانه و فراهم آوردن امکان کسب مهارت های دیگر و تامین رفاه همگانی بتوانند داوطلبانه از این حرفه کناره گیری کنند. در صورتی میتوان با فحشا مبارزه کرد که جامعه، فرهنگ و قوانین حاکم بر آن، بتواند با ترور شخصیت این افراد مبارزه کند و حرمت و شخصیت انسانی آنها را به رسمیت بشناسد. ■

بحثی با آقای جعفرزاده نگاهی به ریشه های مذهب در سیاست ایران



ایرج فرزاد
iraj.farzad@gmail.com

فتواها علیه انجمنهای ایالتی و ولایتی) که در هر حال رویناهای لازمه روند سرمایه داری و شهری شدن جامعه ایران بودند) کوتاه آمدند. تمام بنیاد حکومت اسلامی خمینی بر حرکت اعتراضی او علیه اصلاحات ارضی (که غیر شرعی نامیدش) و علیه حضور "زن" در مجالس سنا و شورایی استوار بود. سوال این است که این گرایش آشکارا فئودالی و نماد برده داری و نماینده دوره حشم داری بشر، چگونه بود که توسط رژیم شاه کماکان تقویت شد؟ چگونه بود که شاه خود را پادشاه اسلام و حامی شیعیان در هر نقطه دنیا میدانست؟ چگونه بود که منبع مالی و تدارکاتی جنبش شیعیان لبنان و جریان ارتجاعی امل از همان دوره رژیم شاه، اداره ضداطلاعات ارتش و ساواک و رکن دو ارتش بود؟ چگونه شد که "علیحضرت" قرآن آریامهر را در قطع نفیس و با بهای ارزان چاپ و توزیع کرد؟ چگونه بود که در قرن بیستم شاه تحصیل کرده در سویس، در کتاب "ماموریت برای وطن" به خرافه و معجزه دست بریده حضرت عباس اعتقاد بیان میکند و مینویسد یکبار هنگام اسب سواری، حضرت عباس او را هنگام افتادن از اسب در وسط زمین و هوا قاپیده است؟! چگونه بود که در دوره شاه هر اثر آنتیستی بعنوان مدرک کمونیستی و اهانت به شعارهای مقدس مذهب شیعه اثنی عشر که مذهب رسمی اعلام شده بود ممنوع بودند؟ و در مقابل چگونه بود که مدام مسجد شاه و حسینیه ها و دسته ها و هیئت های عزادار آل عبا توسط دستگاههای رژیم پهلوی دایر و گسترش می یافتند؟ میخوام بپرسم اگر به نظر آقای جعفرزاده مذهب نقش مخربی در سیاست ایران داشته است، که داشته است، چگونه است که حامی و منبع تدارکاتی آنها در نهادهای امنیتی رژیم شاه تامین می شد؟ چگونه بود که زورخانه ها و نمایش ورزش باستانی شعبان بی مخ ها، در میان هر صلوات و پادشاه اسلام برقرار با دها بعنوان ارزشهای فرهنگی ایران باستان از طرف بالاترین مقامات اداری و وزارتخانه ها و تربیت بدنی و آموزش و پرورش و ورزش در مراسم هر بازدید مقامات خارجی نمایش داده میشدند؟ میخوام اتفاقا بگویم اگر برخی جوانب نتیجه گیریهای آقای جعفرزاده حتی اگر بعضا درست هم باشند، فاکت های آن نادرست اند.

تحلیل من این است که پس از کودتای ۳۲ و سیر سرمایه داری شدن جامعه ایران، آن گرایش همگرانی با مدنیت غربی در جامعه ایران همراه با فرهنگ و استایل های زندگی بشدت در نسوج جامعه شهری ایران رشد کردند، جامعه اساسا جامعه ای مذهبی نمانده بود، اما آن بخش از بقایای تولید فئودالی، اقتصاد دوره راسته بازارهای فئودالی و بازار سرمایه تجاری و سنتی به شدت به حاشیه پرتاب شدند، از نقش شان در اقتصاد جامعه کاسته شد و تولید فراکشوری تر جای را بر آنها تنگ کرد. این اقتصاد میرا و حاشیه ای شده منبع یک انتقامجویی اقتصادی و در همان حال اجتماعی بود. انقلاب ۵۷ در عین اینکه جنبش وسیع مردم شهری، کارگران کارخانه های بزرگ از جمله شرکت نفت و جنبش وسیع آزادیخواهی علیه استبداد و اختناق ساواک و رژیم شکنجه بودند، در عین حال فرصتی هم فراهم کرد برای عروج این گرایش شکست خورده و به حاشیه تاریخ رفته جامعه ایران که از همان دوران مشروطیت از تجدد خواهی نفرت انبار کرده بود. دلیل و علت اصلی در هم تنیدگی دو اعتراض متناقض، یکی رو به عقب و مشروع چی و دیگری پیشرو و آزادیخواه، تقابل و همسانی در مواجهه با رژیمی بود که دیکتاتوری و خفقان رژیم شاه بنیانگذار آن بود. یک عامل مهم عروج این گرایش بشدت ارتجاعی و ماقبل مشروطیت، آلودگی و اسلام زدگی "چپ" است که من باز دلیل اساسی این حقیقت تلخ را هم در استبداد سلطنتی و ممنوع کردن آزادی بیان و نشر عقاید توسط این رژیم میدانم. کتابی بود بنام اصول مقدماتی فلسفه که به فارسی ترجمه شده بود و فوق العاده نایاب بود و البته ممنوع. این کتاب را شاید بتوان تنها منبع مهم در توضیح فلسفه و نگرش "مارکسیستی" در طیف چپ نام برد. بعدها که اورژینال آثار مارکس به زبانهای اصلی در فضای روشنفکری ایران راه باز کرد، تازه معلوم شد که کتاب اصول مقدماتی فلسفه که برای خواندن و دست بدست شدنش در دوره شاه عده ای دستگیر و شکنجه و زندانی شدند، چه بدآموزیهائی و چه تعبیر عامیانه ای از فلسفه و اقتصاد سیاسی را نمایندگی میکردند است. اگر نه دلیلی نباید وجود داشته باشد که چپ در اروپا مارکس و هگل و فوئر باخ و جدلهای آنان را بداند ولی در ایران چپ، سیاست و مبارزه فکری را فقط در چهارچوب محدود تاریخ ایران بفهمد و یا ناچار شود ورژنهای دست چندم ادبیات شکاکیت پسامدرنیستی را آنهم از زبان کسانی مثل حجابیان و جلائی پور بشنود. و جالب این است که همین اسلام زدگی چنان در میان طیفهای راست و مذهبی و "چپ" گرایش ملی میهنی ریشه دار است که هنوز که هنوز است وزن استعارات عرفانی اسلامی "مولانا" و حافظ در سیاست و تفسیرهای سیاسی "کارشناسان و مفسران" جای سنگینی دارد.

ادامه در صفحه ۶

آقای جعفرزاده در یک نوشته نسبتا مفصل در باره نقش مذهب در سیاست ایران، رفراندوم و جایگاه دیرین سیاست "انگلیسیها" در اوضاع ایران بحث کرده است. من در این نوشته کوتاه به دیدگاه ایشان در مورد نقش مذهب در سیاست جامعه ایران اشاره ای میکنم.

راستش من از محتوای پیام دوست عزیز آقای جعفرزاده سر در نیاوردم. نه فقط بخاطر اینکه نوشته اش را در دفاع از گرایش ملی سلطنتی دیدم، بخاطر اینکه اتفاقا روشن و بدون ابهام از گرایش سیاسی خود دفاع نکرده اند. من واقعا علاقمند بودم ببینم که نوشته چه راهی را پیش پای مردم میگذازد و در برابر سوالاتی که مثلا در رابطه با رفراندوم شده است، آلترناتیو اثباتی ایشان چیست؟ چیزی دستگیرم نشد جز اینکه انقلاب ۵۷ را حاصل برخی سوتفاهمها و مقاله آقای داریوش همایون علیه خمینی در دوره شاه و با نام مستعار دیده اند. بحثی کرده اند که به نظر من نه مستدل است و نه سیاسی و علمی. همه تحولات جامعه ایران را ربط داده اند به مکاری دیرین "انگلیسیها" و نوعی خاصیت جادویی برای مذهب. تصور میکنم در رابطه با همان انقلاب ۵۷ که ممکن است ایشان با تعبیر انقلاب نامیدن آن چوب تکفیر علیه من بردارند) کتابها نوشته شده اند، تحلیلها ارائه شده اند و بحثهای مستدل و سیاسی شده است. من ممکن است با بسیاری از تحلیلها و تفسیری که بر فاکت های آن تحول (اگر نخواهم از کلمه انقلاب استفاده کنم!) سوار شده است موافق و یا مخالف باشم، اما بالاخره من با یک استدلال که مقدمه و موخره و نتیجه گیری دارد رویبر هستم. تصور نمیکنم بتوان با تعبیر اسرار آمیز و خاصیت جادویی سیاست انگلیسیها و ساده لوحی "ذاتی" ما ایرانیها بتوان حتی یک تصویر روشن از اختلاف بر سرارزیابی از اوضاع کشور ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی و تحلیلی بر تحولات معاصر جامعه ایران بدست داد. بطور گنگ و کلی اشاراتی به نقش مذهب در سیاست ایران داشته اند، اما من نتوانستم بفهمم چگونه شد یک گرایش حاشیه ای در جامعه ایران که مورد تمسخر عمومی بود، یکباره در سالهای منتهی به بهمن ۵۷ میداندار شد؟ توضیح "خیانت" توده ایها و "همه چیز زیر سر انگلیسیها بود" زیاد علمی نیست،

آقای جعفرزاده نوشته اند: "کما اینکه دیدیم در سال ۵۷ این بی بی سی بود که خمینی را به مردم ما قالب کرد"

من هم تعبیر و توضیح خودم را برای "قالب کردن" خمینی دارم چون فکر میکنم یک تعبیر مشترک ایدئولوگهای طیف اپوزیسیون راست از آن تحولات مهم در تاریخ ایران در همین یک جمله نمایندگی شده است.

زمینه های رشد اسلام سیاسی در دوران قبل از ۵۷

منهم فکر میکنم از نقش مذهب اسلام در سیاست جامعه ایران نباید غافل بود، اما مدتها پیش و در آغاز جنبش تجدد خواهی مشروطه، این اتفاقا همین گرایش مشروطه طلبی امثال آیت اله فضل الله نوری بود (اگر نگویند خوب پدر بزرگ کیانوری توده ای بود!) که همان سالهای دوران مشروطه، بعنوان یک مدافع سرسخت استبداد قاجار و موافق به توپ بستن اولین مجلس مشروطه خواهان دستگیر و مجازات شد.

جامعه ایران از همان دور آنها به شدت رو به مدنیت غرب داشته است و مذهب و بویژه اسلام شیعه سیر زوال طی کرده است. این نه چپهای دوران شاه پس از کودتای ۳۲ که خود شخص علیحضرت بودند که به نهاد حوزه های جهلیه باج دادند، در مقابل اولین تهدیدها و



از هر انسان سکولاری با اسلام در ایران مبارزه کرده اند و شرایط را برای رهایی از این انگل اجتماعی آماده کرده اند. تنها به يك پتك نیاز هست تا این خرابه را با خاک یکسان کند، تارنمای افشا نقش همان پتك را بازی میکند.

جوان تریبون: نظرتون راجع به عقاید دینی جوانان چیه؟

فرناندو: فکر نمیکنم دین در هیچ دورانی به اندازه امروز به چالش کشیده شده باشه، بطور واضح و مشخصی نسل جوان هر کشوری از نسل قبلی کمتر و بسیار کمتر به باورهای خرافی دینی آلوده است و این قضیه در بین مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، هندو ها و پیروان سایر ادیان کاملا ملموس است. اما خوب کشور ما به نظر من همیشه خیلی سکولار تر از سایر کشورهای مسلمان بوده. به خصوص به لطف حکومت اسلامی، من فکر میکنم مردم جامعه خیلی راحت میتوانند درک کنند که پیاده شدن قوانین دینی اجتماع رو به سوی نابودی میبره و نتیجه های فاجعه آمیز و منفی رو بدنبال داشته. و خوب درک میکنند که اسلام ناکارآمد و کاملا مضر است. پدرانی که روزگاری دنبال جامعه توحیدی بی طبقه بوده اند و دنبال کتابهای شریعتی بودند، امروز فرزندان به بار آورده اند که دنبال نیچه و حکومت لائیک و جدایی کامل دین از تمام عرصه های اجتماعی هستند و این جای بسیار امیدواری داره. فکر نمیکنم کسی وجود داشته باشه که متوجه نباشه جامعه ایران با شتاب زیادی به سمت سکولاریسم و خردگرایی در حال حرکت است. یک نگاه مختصر به مساجد به شما نشان میدهد که دستشوییهای مسجد بیشتر از نمازخانه اش توسط مردم استفاده میشود. شخصاً فکر میکنم حتی خود نماینده خداوند بر روی زمین ولی امر اجباری مسلمین آیت الله خامنه ای هم امروز به اندازه 25 سال پیش به اسلام اعتقاد نداره و و لالضالین رو سر نماز با غلظت کمتری از گذشته تلفظ میکند. خوشبختانه خداوند در ایران به سرعت در حال مرگ است.



مصاحبه جوان تریبون با فرناندو، مسئول سایت افشا

www.efsha.co.uk

جوان تریبون: مختصری در مورد سایت توضیح دهید

فرناندو: این تارنما نزدیک شش ماه است که با نمایی تازه و شیوه ای نو بر روی شبکه جهانی اینترنت قرار گرفته و تابحال سه بار توسط نظام خلیفه گری اسلامی سانسور شده، اما هر بار با تغییر آدرس به ادامه افشاگری پرداخته است. این تارنما مطالبی را در اختیار مخاطبان خود قرار میدهد که روحانیون (سرمایه داران دینی) نمیخواهند کسی آنها را بداند. و در این راه ادامه فعالیت خواهد داد.

جوان تریبون: هدف شما از راه اندازی این سایت چیه؟

فرناندو: هدف از راه اندازی این تارنما در واقع عبور دادن اسلام از فیلتر خردگرایی است، و خوشبختانه بعد از این عبور دیگر چیزی از اسلام باقی نمیماند. انگیزه راه اندازی این تارنما بیشتر مسلح کردن مخالفین اسلام به مطالبی است که برای دین ستیزی به آن نیاز دارند تا متقاعد کردن کسانی که به اسلام اعتقاد دارند به کنار گذاشتن اسلام. به نظر من اسلام امروز در ایران از درون فرو ریخته و مخالفان اسلام تنها باید پرده ها را کنار بزنند و این فرو ریختگی و فساد ذاتی را به بقیه نشان دهند. لازم نیست کار سختی انجام داده شود، خوشبختانه آدمهایی مثل آیت الله یزدی و مصباح یزدی و خامنه ای خیلی بهتر

نگاهی به ریشه های مذهب در سیاست ایران

ادامه از صفحه ۵

به نظرم بحث بیشتر در مورد علل عروج و افول موج مدنیته که در انقلاب ۵۷ خیز تازه ای بخود گرفته بود، یک بحث جالب و آموزنده است. برای تکرار نکردن خطاهای گذشته و به منظور استقبال از تحولاتی که جامعه ایران با آن روبروست و تشخیص ماهیت آن "رئسانسی" که مورد اشاره آقای جعفری هم هست، بازبینی دقیق تر تحولاتی که به انقلاب ۵۷ موسوم است، حیاتی و مهم اند. باید باز در این مورد نوشت. آقای جعفری را فرامیخوانم که تا فرصتی دیگر برای جدلی دیگر، مقاله ارزنده تاریخ شکست نخوردگان نوشته منصور حکمت را حتما بخواند. این مقاله و دیگر مقالات راجع به تحلیل اوضاع سیاسی جامعه ایران را میتوانید در سایت:

www.m-hekmat.com

خواند.

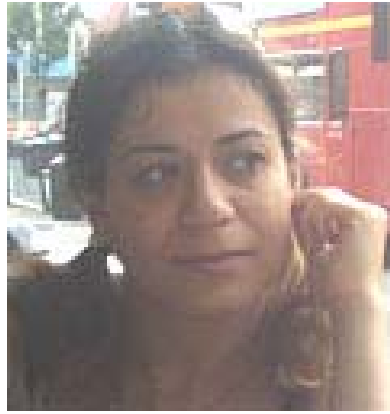
پاینده مدنیت و انسانیت

دوم دی ماه ۸۳

دلیل اینکه در این سردرگمی و گم شدن شعارهای پیشرو و مدرن در اعتراض همگانی به رژیم شاه، شریعتی در حسینیه ارشاد عروج میکند و فاطمه را نماد ارزش مدرن شده اسلامی در برابر زن "فاسد" غربی بخورد بخشی از نسل جوان میدهد، اتفاقاً همان موانعی بود که رژیم شاه در برابر هر نوع مدرنیسم و سکولاریسم و لائیت به شکنجه و ممنوعیت نشر آن ادبیات برپا کرده بود. من خود زندانی رژیم شاه در فاصله سالهای ۵۳ تا ۵۶ بودم، یک ابزار مهم ساواک و شهربانی در زندانها برای مبارزه با افکار "شک آلود"، کتابهای چهار پنج جلدی مطهری، بود. یک مورد از اتهامات من عدم اعتقاد به قرآن و شریعت اسلام و مورد اصلی برای کمونیست خواندن من شمرده شده بود. کتب مذهبی را با پول و کمکهای رژیم شاه فراوان چاپ میکردند و چپ و روشنفکر جامعه می بایست در مراکز بشدت تحت تعقیب کتابها و جزوات دست چندم چپ را بیابد، آنها را با دستخط رونویسی کند و برای مطالعه به چند نفر دیگر با تقبل خطر بازداشت و شکنجه و زندان پخش کند. زمینه رشد و تسلط گرایش اسلامی بر بستر همین شخم و بذر پاشی و ریشه کن کردن هر منبع اندیشه مدرن و لائیک و پیشرو بود که رژیم شاه تدارکاتچی مهم آن بود. چپ جامعه ایران و بافت شهری آن از منابع روشنگری زمان خود که همان وقت آزادانه در کشورهای اروپائی و در کتابخانه ها وجود داشتند محروم شدند. به همین دلیل است که در آن بازار، نوشته هایی مثل نوشته چپ آن دوره در فقدان امکانات و ممنوعیت رسمی آزادی بیان و اندیشه، و باز گذاشتن عرض اندام گرایش آل احمدیسم و مشروع طلب، پژواک ضعیفی یافت. دلیل مسلح نبودن اندیشه ها با افکار مترقی و سوسیالیستی و عمیق و مدرن در همین عامل است.

در هر حال آقای جعفرزاده در مورد فرناندو هم اظهار نظر کرده است که به نظر من پر از ابهام و توهم است و من پرداختن به این بخش را به وقت دیگری موکول میکنم.

ای آقا زن در اسلام حق و حقوق دارد!



ای زنان

از خانمها تعجب می کنم، چطور بدنبال دین یا سیستمی می روند که زن را نصف مرد میدانند و زمانی که با آنها صحبت می کنی می گویند: اصلا هم همچین چیزی نیست و حضرت محمد به زن ها آزادی بخشیده، نوزاد دختر را در آن زمان زنده بگور می کردند و محمد با ظهورش جان دختران را نجات داد. در جواب این عده از زن ها باید گفت: در هزار و چهارصد سال پیش در

لیلا روشن ضمیر

صحرای عربستان هنوز شهر نشینی و تمدن معمول نبوده و قبایلی نیمه وحشی زندگی ای قبیله ای و سنتی داشته اند که

مربوط به همان زمان و مکان بوده اگر آنها دخترانشان را زنده بگور می کردند محمد فقط زنده بگور کردنشان را کمی به عقب انداخت و اجازه داد که دختران بزرگ شده وسیله عیش و عشرت مرد باشند و اگر زمانی یک زن برای خود تصمیم گرفت و کسی را انتخاب کرد برای رابطه گرفتن، آن زمان تا نیمه زنده بگورش کرده و بعد با سنگ به جانش میافتنند و اینگونه بود که محمد مرگ زنها را عقب می انداخت. اگر در نوزادی زنده بگور می شدند دیگر نمی توانستند مورد استفاده قرار بگیرند بنا براین محمد دستور داد که انسانی تر برخورد شود. «لطفا بعد از استفاده» (ای زن بیدار شو و اینک برای اولین بار اراده کن و کتاب دینی خود را که روی تاقچه خاک می خورد و بعضی اوقات فقط رفته و او را می بوسی باز کن و بخوان، بخوان و بدان که در آن چه نوشته که قابل بوسیدن است؟ چه نوشته که قابل قبول تو قرار گرفته است. در تمام کتاب ۱۸۵ فقط آیه راجع به دگراندیشان است که باید بهر طریقی کشته شوند. آیا این کتابی است که به عنوان کتاب مقدس چشم بسته قبول کردی؟ پس چشمهایت را باز کن و بدان در دین اسلام، در این کتاب که برای تو مقدس است تو فقط یک کالای هستی، تا وقتی که مورد استفاده هستی زنده ای و اگر مورد استفاده نباشی همان نوزاد زنده بگور هستی. ■

ای آقا زن در اسلام حق و حقوق و جای والایی دارد صدای داد و فریاد تا سر کوچه می آمد. یواشکی رقتم تو اطاق پذیرایی سروگوشی آب بدهم و ببینم که جریان چیه. همینکه اومدم برم تو چادرم لای در گیر کرد همیشه این چادر مزاحم است. خلاصه دیدم که خواهر بزرگم نشست و پدروم قرآن به دست از حق و حقوق زن و مقام والای او در قرآن صحبت می کند صدای پدروم آرام تر شده بود و در آخر گفت سعی نکن که این مقام را از دست بدهی که خدا نمی بخشدت و هر کسی لیاقت زن مومن بودن را ندارد. به اطاق برگشتم من که عربی نمیفهمیدم قرآن را برداشتم و آیه هایی که پدروم به عربی برای خواهرم خوانده بود به فارسی خواندم - سوره بقره آیه ۱۵ «از زنان هر چه خوش دارید، ۲، ۳ و ۴ بگیرید» - سوره یوسف آیه ۲۸ «و زنان که از مخالفت آنان برخوردار شدید باید نخست آنان را موعظه کنید و اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید و باز اگر مطیع نشدند آنها را کتک بزنید» (سوره بقره آیه ۲۲۴) هر وقت دوست دارید می توانید به زنان خود نزدیک شوید چون آنها متعلق به شما هستند «سوره نسا آیه ۲۶» از شوهر دار بر شما حرام است مگر آنکه در جنگ آنها را اسیر کنید «سوره نسا آیه ۲۸» مردان را بر زنان تسلط و حق نگاهیانی است به واسطه برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود باید به زنان نفقه بدهند «همان لحظه چادرم از سرم افتاد و پیش خود گفتم ای آقا عجب مقامی من در اسلام داشتم که خودم خبر نداشتم.

اندر تفسیر (الف ، لام ، میم)

همان طور که می دانید در قرآن این سه کلمه (الف ، لام ، میم) آمده است که میگویند بجز خدا و پیغمبر خدا کسی دیگر از این کلمه ها سر در نیاورده و سری در آن است که بشر عادی و ناقص العقل نتواند به آن دست یابد.

خلاصه من تصمیم گرفتم که این عقل ناقص را بکار اندازم و بعد از مدتها تحقیق و تفحص بالاخره به این نتیجه رسیدم که چون در عربستان برف نبوده و بچه های آنجا آرزوی برف بازی و لیز خوردن روی برف بر دلشان مانده بود لذا محمد بعد از مدتها با جبرئیل جلسه ای گرفت و به این نتیجه رسیدند که اگر سر (الف ، لام ، میم) را به صورت واضح بنویسند بچه ها دچار مشکلات روحی خواهند شد.

در نتیجه به صورت (الف ، لام ، میم) در قرآن آمده است که کسی آن را نفهمد چون معنی اصلی آن: الف یعنی اصغر و اصغر یعنی کوچک که شامل تمام کوچک ها یعنی بچه ها می شود. لام یعنی لیز و میم یعنی می خورد که می شود اصغر لیز میخورد و چون امکانات لیز خوردن برای اصغرها (بچه ها) نبوده و از ترس اینکه دچار مشکلات روحی و روانی نشوند به این صورت در قرآن آمده است. در عوض ۱۸۵ آیه دیگر آوردند که آنهایی که در کشورهای سردسیر زندگی میکنند بروید یا مسلمان کنید یا بکشید. به هر حال اگر در آن زمان نتوانستند حالا این کار را با بمب گذاری در تمام کشورهایی که کودکان در آن می توانند لیز بخورند به سزای عمل خویش می رسانند. ■



اسلام ناب محمدی!

شد هر جا که مشرکین را یافتید بکشید آنها را تعقیب و در خانه هایشان محاصره کنید و در هر گوشه برای شکار آنها به کمین بنشینید - - - با خود فکر کردم مشرک یعنی چه؟ راستی ای کاش معلم دینی مشرک بود و می شد از دستش بعد از ماه حرام خلاص شد و دیگر درس دینی نداشتم. ■

خلاصه ای از درس دینی

امروز دو زنگ زودتر تعطیل شدیم چون معلم دینی خدا را شکر بیمار بود. چقدر خوشحال و خندان به منزل امدم و کاست مایکل جکسونم را پیدا کردم و گذاشتم و به پایکوبی مشغول شدم که یک باره فریاد مادرم بلند شد: آن مزخرف را خفه کن! نمازت را خوانده ای؟ بیا قرآن را بردار چند آیه بخوان شاید خدا تو را ببخشد. مگر چه کار کرده بودم که باید خدا مرا می بخشید؟ خلاصه نمی دانم قرآن کریم بود یا قرآن مجید داد دستم و یک چشم غره بلند بالایی هم رفت. خلاصه باز کردم و سوره توبه آیه ۵ آمد نوشته بود: همین که ماه های حرام تمام

مسابقات مقدماتی جام جهانی، دیسکو های خیابانی

عباس رضائی

وبرابری طلبی خود را بگوش دنیا برسانیم، این اعتراضات باید حرکتی باشد برای سازمان دهی خود، برای بیشتر منسجم شدن. بیاید مسابقات فوتبال را کابوسی برای تمام کسانی کنیم که زندگیمان را به بازی گرفته اند. بی اعتنای جوانها به قوانین ضد بشری اسلامی که هرروز شاهد ان هستیم در این روزها میتواند منسجمتر با هدفتر هژمونی خود را به جمهوری اسلامی تحمیل کند. از همکنون باید در فکر تدارك دیسکو های خیابانی در جشنهای فوتبال بود، این بار باید جنبش دیسکو های خیابانی کارهای ناتمام ۱۸ تیر و ۱۶ آذر را چند قدم دیگر پیش ببرد.

با زیر پا گذاشتن قوانین اسلامی و بر پای جشنها در خیابان میشود عملا و در حضور میدیا به جمهوری اسلامی نه گفت، میشود به قوانین اسلامی نه گفت، میشود به فرهنگ

هر چند وقت یکبار مسابقات فوتبال، آرم ورود ممنوع برای حضور زنان در استادیوم ها بحث حقوق زن را دوباره به میدان می کشد. دوباره تعرض جوانان به قوانین پوسیده



عقب مانده نه گفت، میشود حکومت را به عقب راند، می شود جواب تعرض حکومت به شعور انسانها و طرح لباس ملی را با پرت کردن حجابها در این روزها پلسخ داد. چنین فرصت های را باید ساخت، باید سازمان داد، بیاید تا امسال ما مبتکر دیسکو های خیابانی باشیم.

اسلامی جان تازه ای میگیرد. امسال تا چند روز دیگر (۹ فوریه) دوباره این مسابقات شروع می شود، تعرض ما باید امسال نوعی دیگر باشد، همچنان که ۱۶ اذرنوع دیگری بود، باید درهای استادیوم را در هم بشکنیم، در جشنهای بعد از بازی ها حجاب اجباری را بدور اندازیم، کمپین ۸ مارس را باید در این جشنها و روزهای بازی در اطراف و درون استادیوم عملا آغاز کنیم. جنبش برابری طلبی در ایران دارد منسجم می شود، باید این بار



تعرضمان را سازمان دهیم، باید هرگونه نشانه های تبعیض علیه زنان را در این روزها بطور گسترده در هم شکنیم، فرصت مناسبی است که نشان دهیم حجاب، اختیاری نیست، فرهنگ ما نیست، در این روزها که خبر نگاران در ایران هستند، باید صدای آزادی خواهی

حقوق جهانشمول انسان



کوروش مدرسی

مقدمه

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند.

آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفایی خلاقیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره‌مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه‌داری است. فقر و محرومیت، تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی‌مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت‌هایی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده‌اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیته حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله‌ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌داری است.

حزب کمونیست کارگری ایران با انتشار بیانیته حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری ایران این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و برای تحقق آن میکوشد.

اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیق‌ترین و وسیع‌ترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیته حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

بیانیته حقوق جهانشمول انسان

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیته را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ يك از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیته هستند.

۱ - حیات پایهای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.
۲ - استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیکاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

۳ - مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، چه فردی و چه دولتی، ممنوع است. وسائل کار و تولید دارائی جمعی کل جامعه است.

۴ - کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت‌های فکری و عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

۵ - هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

۶ - همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

۷ - هر کودک حق يك زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.

۸ - هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهائی بپیوندد.

۹ - داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.

۱۰ - تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزادانه نظرات افراد ممنوع است.

۱۱ - شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهاد های دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پایین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

۱۲ - دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

۱۳ - دولت و نظام اداره جامعه باید تماما غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۱۴ - داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است. تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.

۱۵ - تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

۱۶ - سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و



حقوق جهانشمول انسان ادامه از صفحه ۹

درمانی در جامعه استفاده کند.

- ۲۵ - هرکس در انتخاب لباس آزادی بی قید و شرط دارد. هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی ممنوع است.
- ۲۶ - هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.
- ۲۷ - برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.
- ۲۸ - رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.
- ۲۹ - قضا، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضا و سایر مقامات قضایی حق مردم است.
- ۳۰ - برپائی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.
- ۳۱ - همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای عادی اقامه دعوا کند.
- ۳۲ - هرکس حق دارد از ادای شهادت علیه خود یا اعتراف خودداری کند.
- ۳۳ - اصل در کلیه محاکمات بر براءت متهم است. برخورداری از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازرگانی، متهمین و محکومین مطلقا ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.
- ۳۴ - مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

- ۱۷ - برخورداری از يك محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.
- ۱۸ - معاشرت و زندگی اجتماعی حق هر انسان است. هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران ممنوع است.
- ۱۹ - جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.
- ۲۰ - آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنائی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی به کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.
- ۲۱ - هر سالمند حق يك زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هرکس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهره مند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان با جامعه است.
- ۲۲ - آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گیرند.
- ۲۳ - هر کس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.
- ۲۴ - زندگی خصوصی افراد. محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

Orkut open or cut?

امیر کلهر

تصمیم هیات سه نفره نبوده است و توسط شرکت مخابرات هم صورت نگرفته است و دولت هیچ نقشی در فیلترینگ این سایتها نداشته است.

از طرفی سعید مرتضوی دادستان عمومی تهران در همان روز در گفت گو با خبر نگاران بدون اینکه از سایت خاصی نام ببرد تایید کرد که دادسرا با برخی از سایتهای اینترنتی "راسا" برخورد میکند این سایتها به گفته او مطالب ضد دین و الهادی و غیر اخلاقی منتشر می کنند .

چند روز بعد ایرنا گزارش داد سایتهای پرشین بلاگ و اورکات که به دستور قوه قضاییه مسدود شده بودند، دوباره باز شده اند این خبر را رضا پارسا دبیر انجمن صنفی شرکت های اینترنتی به خبرگزاری ایرنا داد این در حالی است که این فیلترها حداقل در مورد اورکات برداشته نشده است و فیلترینگ اورکات در سایر شهرها نیز رو به گسترش است.

مسئله یکی از تبعات فیلتر سایت های پر بیننده، ضرر هنگفت ISPها خواهد بود. چرا که بسیاری از ساعات استفاده کاربران اینترنت در این سایتها صرف میشود پس از دوره ای که گپ و گلت گو در اینترنت باب بود و بعد از آن روی آوردن جوانان به عنوان بزرگترین طیف استفاده کننده از اینترنت به سمت وبلاگ ها، اورکات جان تازه ای در کالبد ISPها دمیده بود عدم دسترسی به این سایت یعنی بحرانی تازه برای ISPها .

از سوی دیگر گفته می شود اعمال شدید فیلترینگ، باعث خواهد شد که کاربران غیر فنی اینترنت هم به مطالعه و یاد گیری روش های عبور از فیلتر بپردازند. یکی از کلماتی که این روزها بیش از پیش در موتورهای جست و جو SEARCH شده اند کلمات مربوط به عبور از فیلتر و محتوای بسیاری از ایمیل های رد و بدل شده در هفته گذشته راهنماهای عبور از فیلتر بوده است .

یکی دیگر از موارد اشاره شده در این ابلاغیه، فیلتر بر اساس برخی کلمات خاص است که قبلاً هم وجود داشته با این تفاوت که این کلمات متنوع تر شده و بسیاری از کلمات فارسی نیز به آن اضافه شده اند .

این مساله باعث شده تا بسیاری از سایتهای علمی - پزشکی به به فهرست سایتهای فیلتر شده اضافه شوند نمود این امر فیلتر یکی از صفحات سایت امداد اینز ایران است .

از قرار معلوم اختصاص بودجه هفت میلیون دلاری برای این امر و حضور تکنسین های خارجی و نخبه داخلی برای سیاست گذاران حوزه فن آوری کم کم به بار می نشیند !!!!!

درباره فیلترینگ سایت ها در ایران بسیار نوشته شده باز هم خبر ها حاکی از فیلترینگ های جدید است . در هفته قبل گویا به ISPها و ICPها شیوه های جدید فیلترینگ ابلاغ شده. اخبار و شنیده ها حاکی از این است که حوزه فیلترها وسیع تر برش ها جدید تر و در عین حال موثر تر شده اند!!!!

تا پیش از این، شیوه اعمال فیلتر به اینگونه بوده است که آدرس سایتهای " غیر مجاز" !!!! توسط کمیته سه نفره به مراکز ارائه خدمات اینترنت ارائه میشد . اما مطابق دستور العمل جدید بدون مصداق و صرفاً با مشخص ساختن عناوین کلی (اعم از مضمون کلی سایت ها یا استفاده از کلماتی در محتوای سایتها) از ISPها خواسته می شود که سایتهایی که دارای مصداق های داده شده هستند را توسط خود ISPها فیلتر شوند .

نوع دیگری از فیلترینگ که در دستور العمل جدید وجود دارد، فیلتر کردن پروتکل های جدیدی غیر از وب است، بدین ترتیب کلیه روش هایی که میتواند در اختیار داشتن محتوای ضد دینی، ضد مذهب و ضد را در اختیار کار بران قرار دهد را مسدود میکند.

اشاره مستقیم به پروتکل های انتقال فایل و نرم افزار های (P2Pمانند KAZAA و EMULE) در این دستور العمل نشان از زیاد شدن اطلاعات فنی سیاست گذاران در این زمینه در ایران را دارد .

ایجاد روش هایی برای اعمال این نوع فیلترینگ از دید فنی به هیچ وجه کار راحتی نیست. خبر جالب دیگر اشاره به سایت های دوست یابی و اشاره مستقیم به سایت اورکات در کنار پرشین بلاگ است مرجع دستور العمل، مستقیماً خواستار قطع دسترسی کاربران ایرانی به اورکات و سایتهای مشابه (مانند HI5 و...) شده است.

پس از گسترش فیلترینگ به صورت مذکور سازمان مخابرات در خبر رسمی سایت خود کرد که : " در پی تماس های فراوان با سایت شرکت مخابرات ایران در ارتباط با اخبار و شایعات فیلتر شدن سایت اورکات، و در پی پی گیری های این واحد به اطلاع می رساند تا کنون دستوری جهت فیلترینگ سایت اورکات ارسال نگردیده است و هم اکنون این سایت در شبکه ملی دیتا باز می باشد " در همین حال احمد معتمدی وزیر ارتباطات ایران که شرکت مخابرات زیر مجموعه آن است در گفتگو با ایسنا به طور ضمنی فیلتر شدن سایت ها را تأیید کرد و افزود که : "ظاهراً" فیلترینگ بعضی از سایتها از طرف دستگاه قضایی و "راسا" صورت گرفته است.

اما رمضان زاده سخنگوی دولت ایران، گفت که مسدود شدن این دو سایت طرفدار در ایران به

موجودیت اپوزیسیون راست برای همین است. و ناگزیر است که در برابر جوانان آزادیخواهانه نسل جوان، در برابر جنبش خلاصی اخلاقی آن و در برابر تحقق آرزوها و شکوفایی استعدادهایش قرار بگیرد، چون منبع بازتولید کار ارزان، همین نسل جوان است که اکثریت عظیمش به طبقه کارگر و توده کارکن و زحمتکش جامعه تعلق دارد. هیچ بخشی از بورژوازی بدون بر پا کردن بساط سرکوب آزادیها نمیتواند سرمایه داری را در ایران بازسازی و راه اندازی کند.

جوانان حکمتیست: اشاره کردید که تحقق نیازهای متنوع نسل جوان، مطابق شعار "به هر کس به اندازه نیازش" با تکنولوژی امروز امکانپذیر است. میشود بیشتر توضیح بدهید؟

فاتح شیخ: امروزه مالکیت بورژوازی (که بیان حقوقی مناسبات تولیدی سرمایه دارانه موجود است) بدو بدو بدنبال جهش امکانات تولیدی و تکنیکی دسترسی همگان به نیازهایشان میدود و با چنگ و دندان میکوشد آن را در چارچوب منافع يك اقلیت کوچک جامعه، طبقه صاحب سرمایه، محدود کند. این شکاف، وحشتناک است. نسل جوان نیروی اجتماعی تازه نفس و پرتوش و توانی است که با زندگی اش، با نیازها و خواستها و آرزوهایش و با خلاقیت های بیکرانش این شکاف را مدام بازتر و بازتر میکند. شکاف توان تولیدی و تکنیکی بشر امروز برای جواب دادن به نیازهای همگان، با مالکیت طبقاتی وسائل تولید را میگویم.

اگر رهایی طبقه کارگر و رهایی کل جامعه، کل بشریت، در گرو لغو کار مزدی و مالکیت طبقاتی است تحقق عملی این رهایی، حاصل تحرك جنبش های طبقاتی و اجتماعی معینی است که نسل جوان يك نیروی عظیم آن است. برخلاف ذهنیت کلیشه ای چپ سنتی، نقش پرولتاریا در رهبری تحولات جامعه بسوی رهایی، از اجبار اقتصادی بخش عظیم جمعیت جامعه به کار مزدی در می آید نه از وضعیت "کارگران" بعنوان يك صنف و به معنی آحادی که روزمره کار میکنند و مزد میگیرند. بخش مهمی از تحولات دنیای امروز از کانال تحركات اجتماعی ای میگردد که "کارگر" به معنی صنفی مورد نظر چپ سطحی و مریخی، الزاما در آن حضور فعال بالفعلی ندارد. آنچه ضروری است و باید مدام برای تأمینش کار کرد، حضور فعال و رهبری کننده سیاست کارگری و افق و چشم انداز سوسیالیستی در این تحركات و جنبش های اجتماعی است. اعتراض زنان، نیمه بیشتر جامعه، علیه موقعیت زیردستی که تقابل کار و سرمایه بازتولید و بر آنان تحمیل میکند، به جنبش های قائم بذاتی با تأثیرات مهم اجتماعی، برای نفی این موقعیت شکل داده است. موقعیت نسل جوان هم همینطور است.

سرمایه داری معاصر، تضاد بنیادی کار و سرمایه، نیاز به بازتولید دائم طبقه کارگر و اجبار اقتصادی اکثریت جامعه به کار مزدی، دائما موقعیت محروم و تنگ و ناامنی به نسل جوان تحمیل میکند. امروز بورژوازی در ایران توحش اسلامی را ابزار ایدئولوژیک بقا و بازتولید مناسبات سرمایه کرده است. اجبار اقتصادی در سایه رژیم اسلامی به وفور با اجبارهای غیراقتصادی تحمل ناپذیری ساپورت و پاسداری میشود. جایگاه عینی جوانان، حاصل ترکیب وحشتناک این اجبارهای اقتصادی و غیراقتصادی است. این جایگاه، نسل جوان را در موقعیت ایفای نقش مضاعف مهمی، هم در صحنه سیاست و هم در جدال ایدئولوژیک و فرهنگی یعنی مبارزه علیه اسلام و ضد ارزشهای اسلامی و سنتی گذاشته است.

برای کمونیستی که رابطه متقابل روبنا و زیربنا را آنطور که مارکس فهمیده و آنطور که منصور حکمت به دنیای معاصر من و شما شناسانده بفهمد، برای کسی که جایگاه اراده انقلابی و پراتیک فردی و جمعی انسانها در تغییر دنیایشان را درست درک کند و اینها را نه در خاکستری "مقولات" بلکه در خود زندگی سبز ببیند و بشناسد و لمس کند، درک اهمیت نفرت عظیم و عمیق ضد مذهبی نسل جوان امروز ایران، که به آن اشاره دارید، باید آسان باشد.

جوانان حکمتیست: عصیان نسل جوان از نظر شما چیست؟ چه عواملی باعث طغیان این نسل علیه وضع موجود می شود؟

فاتح شیخ: دو برداشت محدود از رفتار اجتماعی و سیاسی نسل جوان رایج است، یکی عصیانگری نسل جوان است و دومی اینکه گویا نسل جوان از سر آگاهی، علیه وضع موجود بپا میخیزد. این دومی بخصوص در مورد "دانشجو" که معمولا به مفهوم عمومی "روشنفکر" نزدیک است، بیشتر در اذهان جا گرفته است. هیچیک از این دو برداشت کل واقعیت "نسل جوان" را تصویر نمیکند، گرچه هر کدام به جنبه معینی اشاره دارند. نسل جدید پدیده اجتماعی پیچیده ای است فراتر از ماحصل رفتار عصیانگرانه جوانها، و ریشه



فاتح شیخ

fateh_sh@yahoo.com

مصاحبه "جوانان حکمتیست" با فاتح شیخ کافی است پرچم حکمتیسم در دسترس نسل جوان باشد تا آن را به دست بگیرد

جوانان حکمتیست: بگذارید از اینجا شروع کنم که نفرت ضد مذهبی عظیمی در دل نسل جوان امروز انباشته شده، يك حریف اجتماعی نیرومند علیه ضدارزش های اسلامی به صحنه آمده است. خصوصیت و جایگاه عمومی این نسل و نیازها و مطالبات اساسی آن را چطور می بینید؟

فاتح شیخ: اگر غیر از این بود که میگویند عجیب بود. حاکمیت يك ارتجاع اسلامی بر جامعه مدرن غیراسلامی قرن بیست و یکمی ایران، با نسل جوان هفتاد درصدی اش، حتما به اینجا می کشید. اسلام در ایران قدرت را قاپید و تا امروز هم نگهداشته، ولی موفق نشده نسل جوان را به زنجیر بردگی فکری و فرهنگی و اخلاقی بکشد. این نسل چاره ای نداشت جز اینکه با اسلامی که سوار سرش شده بجنگد؛ و در این جنگ قطعا آن را شکست میدهد. گام بعدی تحول انقلابی در جامعه ایران، سقوط اژدهای دوسر استبداد سیاسی و ارتجاع مذهبی است. انقلاب ۵۷ این کاراکتر دوگانه را یکجا با هم نداشت. تحول انقلابی بعدی خواهد داشت. در چنان تحولی نسل جوان يك نیروی محرکه پرزور و پرشور است. این نسل با نیازها و خواستهایی که ریشه در زندگی اش دارد فاکتور مهم تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه است.

نسل جوان با حرکت از آرزوها و امیال خود و با بکار گرفتن اراده جسورانه و انقلابی اش، به حرکت جامعه جهت میدهد. چند ماه پیش جوانی در تهران در جواب "خبرنگاران بدون مرز"، درباره دلیل مخالفتش با "وضع موجود" گفته بود برای تحقق سه نیاز اولیه شغل و مسکن و تشکیل خانواده، به انقلاب احتیاج دارد! این جمله ساده، فشرده تناقض زندگی نسل جوان با رژیم اسلامی، با موازین ضد انسانی آن و کلا با الزامات حاکمیت و سودآوری سرمایه در کشوری مثل ایران است. به این نیازهای اولیه، مجموعه نیازهای متنوع يك زندگی باحال و غنی و رنگی، که فرهنگ نسل جوان امروز است، را اضافه کنید، معنی عملی تحققشان چه میشود؟ به نظر من چیزی کمتر از سوسیالیسم نمیشود. سوسیالیسمی که همین امروز ممکن است. دسترسی جوانان به موزیک مجانی در kaza و napster و غیره و خیلی امکانات اینترنتی که برای شکوفایی استعدادهایشان در دسترس است، جلوه ای از امکانپذیری تحقق شعار "به هر کس به اندازه نیازش" با تکنولوژی امروزی است. نسل جوان، میتواند خیلی فراتر از انداختن رژیم و زدن زیراب معیارهای اسلامی برود. بسته به اینکه کدام جنبش اجتماعی پرچمدار جوابگویی به نیازهایش باشد.

جوانان حکمتیست: کدام جنبش؟ سوال مهمی است. چه جنبش هایی در این زمینه مطرحند؟

فاتح شیخ: جنبش کمونیسم کارگری و حکمتیسم جنبش حی و حاضری است که قادر به جوابگویی تمام و کمال به نیازها، خواستها و آرزوهای نسل جوان امروز در ایران است. کافی است پرچم حکمتیسم در دسترس نسل جوان باشد تا آن را به دست بگیرد. این کار ما و بخصوص کار جوانان حکمتیست است.

اما اپوزیسیون راست هم در تلاش است که خود را پرچمدار جوابگویی به نیازهای نسل جوان قلمداد کند؛ به جوانان "میهن" ندا میدهد که علیه رژیم اسلامی بپا خیزند، ولی میخواهد ضمنا اسلام و معیارهای اسلامی را نگه دارد، ضمنا "میهن" را مقدس کند تا خرافات دیگری بنام "فرهنگ ایرانی" به خورد نسل جوان بدهد، ضمنا جلو "بی بندوباری" نسل جدید را بگیرد، ضمنا فتیله توقعاتشان را پایین بکشد و غیره و غیره؛ چرا؟ چون هدفش احیای سرمایه داری است و این در کشوری مثل ایران، با آزادی های سیاسی و مدنی، با فرهنگ مدرن و پیشرو، با گشایش و خلاصی اخلاقی که شرط حرکت و شکوفایی آزادانه جوانان است خوانایی ندارد.

احیای سرمایه داری در ایران نیازمند تأمین کار ارزان و کارگر خاموش و بیحقوق است.



کمونیسم کارگری برخورد متفاوتی به نسل جوان دارد که متناسب با دیدگاه عمومی آن است. از دیدگاه کمونیسم کارگری به این پدیده نگاه کنید به این نتیجه میرسید که نسل جوان یک نیروی محرکه قوی برای تحقق تغییر و تحول در جامعه است و این نه از سر عصبانگری جوانان و نه حتی از سر آگاهی آنان بلکه از سر حرکت پراتیکی این مجموعه انسانی است. هر درجه عصبانگری و آگاهی شان هم حاصل این موقعیت اجتماعی و نیازها و خواستها و امیال و آرزوهای واقعی انسانی و جهانشمول آنهاست. نشریه "جوانان حکمتیست" باید پرچم این نوع کمونیسم را محکم بدست بگیرد و وسط جامعه بکوبد.

جوانان حکمتیست: جنبش ۱۹۶۸ در اروپا به انقلاب جوانان علیه سنت ها، باورهای خرافی، اخلاقیات و ارزش های بغایت عقب مانده معروف است. از آن به عنوان شکستن تابوهای "اخلاقی" دو جنس هم یاد می شود. فرهنگ غرب را محصول چه تحولات تاریخی ای ارزیابی می کنید؟

فاتح شیخ: جواب این سوال، مخصوصا بخش آخرش، بحث مفصل میبرد که فکر کنم اینجا جایش نیست. جنبش ۱۹۶۸ اعتراض سیاسی - اجتماعی - فرهنگی وسیعی بود که جوانان آن روز اروپا نقش عظیمی درش ایفا کردند. تغییرات مهمی ایجاد شد که بطور مثال همین چند ماه قبل تونی بلر نخست وزیر بریتانیا به تلخی از آن نالید و با ربط دادن مشکلات امروز جوانان به "افراط کاری های دهه ۶۰" خواست که پیامدها و دستاوردهای آن جنبش باز هم عقب تر رانده شود.

این اعتراض اجتماعی جنبه های گوناگونی داشت. اعتراض علیه بوروکراسی دیکتاتوری بورژوازی و بخصوص در اداره امور دانشگاهها و رابطه استاد و دانشجو با همه بجایی و کارساز بودنش فقط یک جنبه صنفی و محدود این جنبش بود. جنبه اجتماعی تر، همان شکستن تابوهای اخلاقی بود که بعدا به "انقلاب جنسی" عروج کرد. هدف "انقلاب سکسی"، رها کردن سکس بود از نهاد ازدواج، از خانواده و از سیکل تولید مثل و نگاه کردن به آن همچون یک نیاز طبیعی قائم بذات انسانی که انسانها حق دارند آزادانه و رها از قید و بند فرهنگ و اخلاقیات ارتجاعی حاکم بر جامعه و بدون مزاحمت تعصبات و جهالت های کهنه و پوسیده به آن جواب دهند و از آن لذت ببرند. "انقلاب سکسی" شروع دوره جدیدی از نگاه انسانی به سکس و آزادی رابطه جنسی انسانها بود. نور تازه ای به این جنبه حیاتی و نشاط بخش زندگی نوع بشر تاباند که بخصوص برای نسل جوان فوق العاده مهم بود. جنبش ۱۹۶۸ و بدنبال آن "انقلاب سکسی"، جنبشی بود که علیه سلطه بوروکراسی و علیه سرکوب جنسی در جامعه معاصر پیا شد.

رابطه جنسی یکی از باحرمت ترین و مقدس ترین نیازها و رفتارهای نوع بشر است، که در بخش اعظم تاریخ جوامع طبقاتی توسط طبقات حاکم مهر نامقدس، نامحترم و ممنوعه خورده و در ردیف "گناهان کبیره" مشمول انواع منع و محدودیت و مجازات های شنیع و وحشیانه شده است. اگر کارکرد اصلی و مشترک طبقات حاکم در همه جوامع طبقاتی تصاحب اضافه محصول تولید کنندگان بوده است، برخوردشان به سکس هم، ریشه در تصاحبگری دارد که توسط طبقه حاکم و دولت، به جامعه، به عشیره و قبیله و به خانواده تسری داده شده است. با توجه به این واقعیت، شکستن تابوهای اخلاقی در اروپای دهه شصت و هفتاد، اهمیت تاریخی و جهانشمول دارد و اگر در بخشهایی از جهان و از جمله در ایران زیر حاکمیت اسلام، به ندرت به آن اشاره و ارجاع میشود، دلیلی جز ادامه حاکمیت همان ارتجاع عتیق و عهد بوقی ندارد.

جنبش ۱۹۶۸ با همه عظمتش پرچم روشنی نداشت. واضح است که چپ و خلاف جریان بود. ولی احزاب و جریانات سیاسی ای که بر آن سلطه فکری و عملی داشتند، از کمونیسم اردوگاهی گرفته تا منتقدان مائوئیست آن و سایر شعبه های چپ، از زاویه حرکت و اهداف خلاف جریانی آن جنبش توده ای، بعضا تمایز روشنی با جریانات حاکم نداشتند و چه بسا عقب تر بودند. همین فقدان بینش و پرچم روشن بود که باعث شد جناح راست بورژوازی جهانی به رهبری تاجریسم و ریگانیسم به درجه زیادی بتواند دستاوردهای آن را به عقب براند.

جوانان حکمتیست: چه تفاوت ها و چه شباهت هایی میان نسل جوان امروز جامعه ایران با جوانان در اروپا می بینید؟

فاتح شیخ: شباهت ها قطعاً بسیار بیشتر از تفاوت هاست. بعلاوه در دنیای "گلوبال" امروز که به "دهکده جهانی" مشهور شده، شباهت ها روز به روز بیشتر و تفاوت ها روز به روز کمتر میشوند. سرچشمه این اوضاع، موقعیت واقعی جوامع اروپا و آمریکا یا بطور کلی غرب، در جهان امروز است. آنهایی که این واقعیت را نمی پذیرند از سر منافع ارتجاعی شان دارند مقاومت میکنند. بیشتر از دو قرن است که اروپا و غرب سرمایه داری

دارتر از ماحصل معرفتی و آگاهانه آنها. خود این ترم "عصیان" بار منفی ای به همراه دارد؛ گویا رفتار نسل جوان خودبخود افراطی و بهم ریزنده است و باید "کنترل" و "مهار" شود! برنامه های "هدایت" و "مهندسی افکار" و "مقابله با ناهنجاریها" و یا آلترناتیو اسلامی آن "ارشاد" و شلاق زدن، در ارگانهای دولتی و در "علوم اجتماعی" رایج دانشگاهی، به این تصویر مربوط است که گویا جوانان طبیعتاً عصبانگر و "بی بندوبار"ند و جامعه (به معنی دولت و ارگانهای اداره جامعه) باید مواظب باشد دست از پا خطا نکنند!

واقعیت اینست: وقتیکه نسل جوان، بخش اعظم آن، به سهولت به امکانات رفع نیازهایش دسترسی ندارد، برای کسب آنها دست به تلاش میزند. او نمیماند. محافظه کاری نمیکند. جرات و جسارت به خرج میدهد. جستجوگر میشود. سریع سر از سوراخ سنبه ها در می آورد. حدود و ثغور را می شناسد و می شکند. نسل جوان تسلیم نشده. به اتمیزه شدن گردن نگذاشته. تجمع گراست. اینها خصوصیات انسانهای مسخ نشده، خصوصیات شکست نخوردگان است. نسل جوان بخشی از انسانیت است که مناسبات سرمایه داری تماماً موفق نشده آن را مسخ و اخته و از خودبیگانه کند. در حال جنگ و جدال و کشاکش است. طبقه حاکم به این میگوید عصیان و به نسل جوان مهر عصبانگر میزند. من و شما میگوییم نسل شکست نخورده. انقلابی. شورشی. خلاف جریان. رادیکال. کمونیست. این وسط اوصاف "ملازم" تر و "میان رو" تر مانند "سویل کوراژ" (civil courage) هست، حالت کسانی که به حقوق خود آشنا هستند، با جسارت از آن دفاع میکنند، اما پا از گلیم قانونی شان درازتر نمیکند. بستگی دارد که کجای جامعه ایستاده ای و از چه زاویه ای به نسل جوان نگاه میکنی.

جوانان حکمتیست: آگاهی، در ایفای نقش تحول بخش نسل جوان، چقدر تعیین کننده است؟

فاتح شیخ: واضح است که آگاهی نقش مهمی دارد، اما قدرت و دامنه عمل نسل جوان بدو از موقعیت اجتماعی آن در می آید. بیشتر اشاره کردم که نسل جوان با حرکت از امیال و آرزوهای خود و با بکار انداختن اراده جسورانه و انقلابی اش، عملاً کمک میکند که روندهای حرکت جامعه متحقق شوند. این موقعیت اجتماعی است که دست و پنجه نرم کردن با نظام سیاسی حاکم و ارزش های حاکم بر جامعه را در دستور نسل جوانش میگذارد، و خیلی وقتها آگاهی بالفعل اکثر جوانان به این موقعیت و این نقش خود، محدود است. پروسه و پتانسیل تبدیل شدن نسل جوان به "ماتریالیست پراتیک یعنی کمونیست" از طرفی تابع موقعیت اجتماعی و نقش پراتیکی - سیاسی آن است و از طرف دیگر تابع جنبش اجتماعی و حزب سیاسی پرچمدار آن. نسل جوان با پراتیک خود جامعه را تغییر میدهد و در این پروسه خود او و آگاهی او هم تغییر میکند. بسته به اینکه این پراتیک با پرچم کدام جنبش اجتماعی و کدام حزب جلو برده شود. اینجاست که فاکتور حزب حکمتیست و جوانان حکمتیست، در ارتباط با نسل جوان امروز ایران جایگاه و معنی و اهمیت خود را پیدا میکنند.

جوانان حکمتیست: رابطه نسل ها در جنبش کمونیسم کارگری چگونه است و احساس خودتان را با این نسل چگونه تعریف می کنید؟

فاتح شیخ: نسل جوان امروز، از نسل ما که سی چهل سال پیش وارد سیاست شده ایم به مراتب با دانش تر، باسوادتر، بااطلاع تر، پیچیده تر، کتابخوان تر، فیلم بین تر، سیاسی تر، باارتباط تر با دنیای بیرون جامعه و به این معنی "جهان بین" تر است. برای جنبش کمونیسم کارگری که از همه جنبش های اجتماعی آینده نگرتر است، مساله نسل جوان، کلیدی و تعیین کننده است.

دورانی خلیل ملکی نسل جوان را "نسل بی سیما" (بی هویت) توصیف میکرد، زمانی آل احمدها و شریعتی ها در صدد برگرداندن نسل جوان ایران از "غریزدگی" به هویت و "اصالت" بومی - اسلامی برآمدند، در تمایز از اینها میتوان به نمونه امیر حسین آریانیپور اشاره کرد که به همان اندازه که مدرن تر و غربی تر بود تاثیر پیشروی بر دو نسل متوالی از دانشجویان، در دوره پیش از انقلاب ۵۷، بجا گذاشت. برخورد امروز امثال دولت آبادی، براهنی و مشایخی به جوانان و زنان در همان صفحه برخورد ارتجاعی ملکی و آل احمد و شریعتی ادامه دارد. اعتراف دولت آبادی در "شام غریبان" امسال که نسل جوان امروز ایران را نیمفهمد به روشنی گویای غریبه بودن دایناسورهای سنت روشنفکری اسلامزده و شرفزده ایرانی با نسل جوان امروز ایران است.

شانس نسل جوان امروز اینست که با یک جنبش زنده حاضر در صحنه، با جنبش کمونیسم کارگری و پرچمدار بلند قامت آن منصور حکمت روبرو و آشناست. منصور حکمت با ۲۲ سال کار سیاسی و نظری عظیم راه را برای پیشرفت نسل جوان کوییده است. جنبش

جا دارد ببرسیم چرا؟

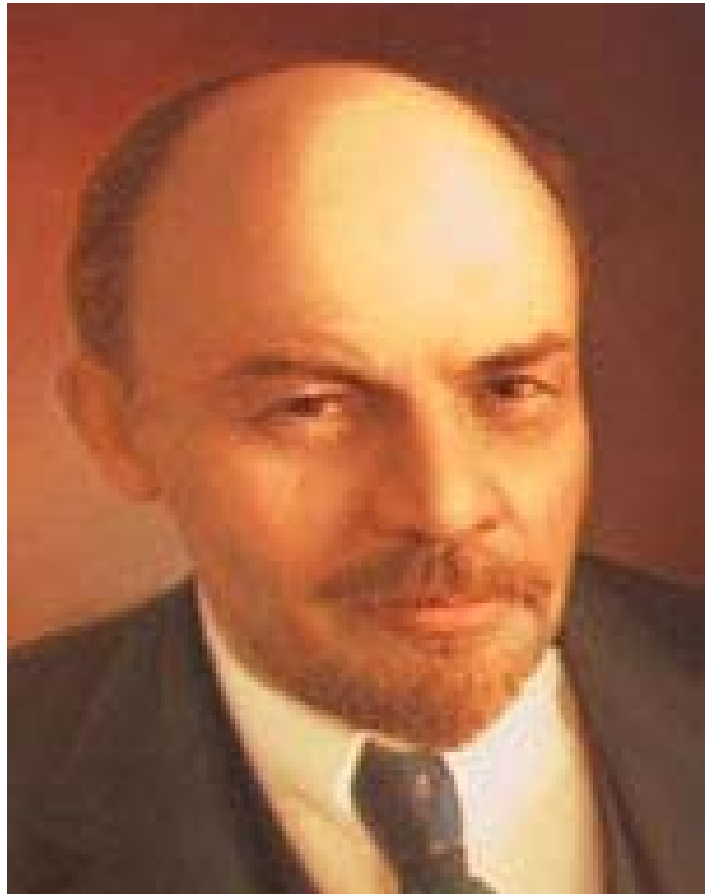
در مقابل؛ کینه بورژوازی جهانی نسبت به انقلاب اکتبر وصف نابذیر است. لنین بیش از تمامی شخصیت‌های تاریخ سوسیالیسم و حتی خود مارکس و انگلس در معرض رگبار فحاشیهای علنی و اتهامات و دشنام برانگیختنی تمام اصناف بورژوازی و خدم و حشم علمی و آکادمیکش قرار گرفته است. بورژوازی در همه دنیا هنوز از آن اقدام متهورانه بلشویکها به خود می‌بیچد. حق هم دارند جای لگدی که در 1917 در روسیه خورده اند هنوز هم درد می‌کند. باز جادارد ببرسیم دلیل تداوم این کینه و نفرت هشتاد سال بس از مرگ لنین و دلیل تازه بودن این زخم حتی بعد از سقوط بلوک شرق چیست؟

لنین سمبل جسارت طبقه کارگر و اقشار تهیدست جامعه در زیر با گذاشتن خطوط قرمز طبقه حاکم و قرمزترین آنها یعنی قدرت سیاسی است. در روسیه در 1917 طبقه کارگر برای اولین بار قدرت دولتی را در دست گرفت تا نظام سرمایه داری را واژگون سازد. لنین سمبل اراده برنامه ریزی شده منسجم برتوان و معطوف به نتیجه طبقات فرودست جامعه برای زدن حرف اول در عرصه سیاست برای اولین بار در تاریخ است. لنین سمبل رودست زدن به تمامی فریب و دوز و کلک طبقه حاکم و نبذیرفتن و نشنیدن التماسها و ضجه هایش برای حفظ بارگاه قدرت است. او کسی بود که امکان و شیوه استفاده از نقاط ضعف و سستی طبقه مسلط برای فتح قلل قدرت سیاسی و برافراشتن برچم سرخ انسانیت و آزادی و برابری بر فراز آن را به همگان نشان داد. او بانگ رعد وار و رسای انسانیت و وحدت آن در دوره ای بود که ناسیونالیستها و فاشیستها و تمامی روشنفکران وطن دوست اروپا را از چند جهت دریده بودند. در روزگاری که حتی در کوله بار فاشیستها هم می‌توان یک دوجین شعار انسانیت و برابری و.. یافت لنین سمبل ترجمه این آرمانها به زبان سیاست به زبان برنامه عملی و دست یافتنی برنامه ای در جهت حرکت به سوی یک دنیای بهتر است و این برای کسانی که ظاهرا "درد" انسانیت دارند اما از عملی کردن آن "درد" شان می‌گیرد و استخوانهایشان خرد می‌شود سخت و عذاب آور جلوه می‌کند.

لنین در لابراتوارهای تئوریک قابل تجزیه به "فیلسوف" و "جامعه شناس" و.. نیست. "هرمنوتیک" و "تاویل" بردار نیست. از آثارش نمی‌توان مقاله شسته رفته ای در مورد "استراکچرالیزم؛ و؛ شالوده شکنی؛ و؛ "دازاین" و "اگزیتنس" و.. در آورد. برای کسانی که کمونیستها را همیشه در راهروهای موسسات خیریه و کاریابی و خانه های تیمی و بای جوخه های اعدام می‌خواهند لنین

انقلاب کبیر اکتبر و دن کیشوت‌های عالم روشنفکری آرش حمیدی

هشتاد و هفتمین سالگرد انقلاب اکتبر را بشت سر گذاشتیم. سالروز این انقلاب برای ما برای کمونیست‌هایی که داعیه براتیک کردن لنین و بلشویسم و انقلاب اکتبر را در قرن 21 دارند در مقابل تمام اعیاد چپ و راست شمسی و قمری و ملی و مذهبی که به ما تحمیل کرده اند یک جشن بزرگ و فرخنده و یک



منبع غنی شادی و غرور محسوب می‌شود و آن را گرامی می‌داریم. برای ما برای کمونیست‌هایی که می‌خواهند ثابت کنند بشریت در این هشتاد و هفت سال وقت تلف نکرده و قهرمانان انقلاب آتی ما شخصیت‌های نامدار 1917 را بشت سر خواهند گذاشت؛ ولادیمیر ایلیچ لنین زندگی آثار و میراثش یک مرجع بربر نظری و عملی محسوب می‌شود.

انقلاب اکتبر قرار است به عنوان ماده خام آشبزی روشنفکران فرانکفورتی - بست مدرن و انتقادی مورد استفاده قرار گیرد. این شاخه از روشنفکری که سند ملک نقد؛ را الی الابد به نام خودش زده و عوالم و زبان و وردها و آیینهای خاصی برای خودش دارد و تا هر وقت که بخواهید می تواند در حالیکه کف به دهان آورده و از جنون فلسفی به خود می بیچد و در اقیانوسی از دود و سرنگ غرق شده است در مورد مقولات خیلی بیجیده و نظری و تخصصی نظیر "قرمه سبزی در عصر انفجار سوژه دکارتی" و "زیبایی شناسی فرقون در دنیای فرامدرن" برایتان صحبت کند و برای اثبات حرفهایش هم مرتب به جان "فوکو" و "دریدا" و "لیوتار" و "لاکان" و.. قسم بخورد خیلی هم برمدهاست و ادعا می کند که خدا را هم بنده نیست و هیچ احد الناسی را حتی میز و صندلی و چراغ راهنمایی سر کوچه را هم از ضربات تازیانه نقد "رهایی بخش" خودش بی نصیب نمی گذارد. منتها نمی دانم چگونه است که زورش همیشه فقط به همان میز و صندلی و چراغ راهنمایی سر کوچه و کمونیستهایی می رسد که از داشتن حتی یک تریبون هم در آن معرکه "نقد" بی نصیب اند. در مقابل همیشه در مقابل زن ستیزی و آبارتاید جنسی وبی حقوقی کودک و فقر و.. مظاهر و قطبهایشان در آن کشور سکوت و یا حتی کرنش کرده و حداکثر سعی کرده آنها را به شیوه "فلسفی" التیام بخشد. میزان گنبدگی و تعفن محصولات و تولیدات فکریشان را می شود از همین آخرین دست بختشان. ویژه نامه انقلاب اکتبر شرق را می گویم - که از فاصله چند متری نمی شود به آن نزدیک شد دریافت.

در توصیف عظمت این ویژه نامه همین یک جمله بس که دولت کرنسکی را یک دولت دموکراتیک و خودش را قهرمان اصلاح طلبی و دموکراسی و ناجی شکست خورده روسیه معرفی کرده است!! (مقاله: از انقلاب می گویم؛ صفحه آخر / مقدمه) به هر حال حواسشان هست که دارند در روزنامه شرق و زیر بلیط اصلاح طلبان در آن مملکت نان در می آورند و باید سبیلشان را هر از گاهی چرب کنند. همین یک مورد نشان می دهد که حداقل "غریزه طبقاتی" روشنفکر جماعت هیچ وقت اشتباه کار نمی کند.

قبل از هر چیز خوب است نگاهی به مقاله گل نوشکفته این مکتب روشنفکری و "سید جوانان شهر فرانکفورت" امید مهرگان می اندازیم که مثل همیشه به شیوه قهرمان فیلمهای وسترن در دو باراگراف کارش را تمام می کند و خیلی خونسرد دودی که از لوله تفنگش بیرون می آید را فوت می کند و می رود. اولین سوالی که با خواندن مقالات ایشان - که این بار بوستر "مرگ برلین" را بر سینه نصب کرده است - به ذهن هر آدم سالمی خطور می کند این است که

سببا یک کمونیسم رویا و متشکل وتوده ای و در وسط جامعه است که مسیر زیاله دانی و مرگ را به آنها نشان میدهد. لنین نشان داد که بیروزی سوسیالیسم در گرو براتیک انقلابی انسانهای زنده در هر دوره ای است و نه انتظار برای تکامل جامعه و آگاهگری فرهنگی صنعتی شدن کشور.

کمونیستها دیری است که غرقه در وحشت بسا استالینی مودبانه و باحوصله و از موضع دفاعی به باسخگویی به هوچی گری ها و دشنام گویی ها می بردازند. اکنون دیگر زمان تعرض است. باید قبل از باسخ دادن تمامی حد و مرزها و جایگاه ها مشخص شود و قد و قواره ها برای فحش دادن به سوسیالیسم ولنین اندازه گیری شوند. امروز کوتوله ها و اندیشمندان لی لی بوتی در حالیکه یک دستشان را به گوشه عبای خاتمی گرفته اند تا یکدفعه مسیر دیالوگ تمدنها؛ را گم نکنند از راه می رسند و زیب دهانشان را باز می کنند و انواع اتهامات و ترجمه نقد های دست هفتم و هشتم بورژوازی جهانی را در روی صفحات نشریات و در زیر شعار؛ مرگ بر لنین؛ تف می کنند.

طرفه آنکه حیظه نقد مارکسیسم و لنین به عرصه قلمفرسایی و محل تاخت و تاز کسانى بذل شده است که راه خانه خودشان را هم گم می کنند و حتی بچه هایشان هم دیگر به ریششان می خندند. کسانی که تا متن اظهار نظر های فردایشان را با مواضع فکری - فلسفی قبیله بنی هاشم و سگ اصحاب کهف و ابوذر غفاری و بحار الانوار و ابن رشد و ابن خلدون و دهها اب و ابن دیگر چک نکنند خوابشان نمی برد. کسانی که هنوز که هنوز است در کوچه بس کوچه های تاریخ مشروطه در حالیکه با دست دماغشان را گرفته اند به دنبال سرگین دراز گوش میرزای نایینی و آسید عبدالله بهبهانی راه می افتند تا ببینند به دربار مظفر الدین شاه ختم میشود یا عدالتخانه!! حجاریان به بیروی از همکارانش در "اخرانا" (بلیس مخفی تزاری) لنین را جاسوس آلمانیها میدانند و انقلاب اکتبر را ساخته دست آلمانیها. (شرق/ 13 مرداد 1383) او این حرف را در مورد لنینی می زند که آرزو داشت انقلاب خاندانهای هوتنسلورن و هابسبورگ را همانطور نابود کند که رومانوفها را نابود کرده بود. و مصطفی ملکیان که جدیدا در کتابی تحت عنوان "عاشورا در عصر گذار به سکولاریسم" (!!)) مطلب نوشته می گوید: "انسان جدید به لحاظ اقتصادی طرفدار رفتار سرمایه داری است. طرفدار اقتصاد بازار است. به همین دلیل باید توجه کنیم کسی که طرفدار اقتصاد مارکسیستی است مدرن نیست..!!"

ویژه نامه چهار صفحه ای روزنامه شرق به مناسبت انقلاب اکتبر در روز دوشنبه 18 آبان برخورداری دیگر در همین راستاست با زبان و لحنی دیگر. این بار



آنچنان درخشانی برای حقوق و آزادی زنان بود که هنوز هم نمونه آن در کشورهای سرمایه داری وجود ندارد. قوانینی که به طور واقعی به فرودستی زن بایان می داد. انقلاب اکتبر انقلابی علیه جنگ فقر ستم ملی تفرقه های ملی مذهبی و تمامی عوارض سرمایه داری بود. به فنلاند در بغل گوش امپریالیستهای تشنه مستعمره استقلال بخشید و ارتش روسیه را از ایران بیرون کشید. اگرچه این چیزها به چشم ناسیونالیستهای عقب مانده ایرانی که هر شب با رویای ملحق کردن افغانستان و پاکستان و سایر بلاد "آزیایی" نژاد به خاک "اهورایی" ایران زمین سر بر بالین می گذارند نمی آید و هنوز هم در بد و بیراه گفتن به انقلاب اکتبر از هم سبقت می گیرند. (نک به کتاب "بلشویکها و نهضت جنگل" / حمید

احمدی)

یک گوشه از این دستاوردها را با صدها صفحه مطلب نظیر ویژه نامه روزنامه شرق مقایسه کنید تا بدانید که بی جهت نبود که بیانیه بایانی کنگره اول سوسیال دموکراتهای روسیه در صد و چند سال پیش (1898) یاد آوری می کرد که:

..هر قدر که به طرف شرق جلوتر می رویم به همان اندازه رفتار سیاسی بورژوازی { و باید اضافه کرد: ایضا روشنفرانش-ف.ش } بنده وارتر بزدلانه تر و وقیحانه تر می گردد...؛

امروز در روزگاری که سرمایه داری بیش از هر زمانی به بربریتی با روکش طلایی؛ بدل شده است

با میلیونها کودک گرسنه و خیابانی با میلیونها بیکار با جنگ و بی خانمانی با تفرقه های قومی و مذهبی که بورژوازی هر روزه می آفریند با ستمکشی و بی حقوقی بی حد و حصر زن در اکثر نقاط جهان و با وجود آبارتاید جنسی بر علیه زن در خاور میانه بیش از هر زمانی به انقلاب اکتبر دیگری نیاز است. و به این منظور بیش از هر زمانی به فراگیری از دستاوردهای عملی و نظری بلشویکها احتیاج داریم بیش از همه اندیشه ها و مکاتب و تئوریهایی که فقط به کار تفسیر و توجیه وضع موجود می آیند :

"..بلشویزم صرفا یک اصل نیست بلکه نظام تعلیمات انقلابی برای قیام بروتاریاست. بلشویک گرایی احزاب کمونیست به چه معنایی است؟ یعنی تعلیم دادن و برگزیدن رهبرانی که در موعد اعتصابات اکتبر در تردید و دودلی به سر نبرند. و این یعنی "کل هگل دانش و معرفت کتب و همه فلسفه .." (لئون تروتسکی / سخنرانی در دانمارک / 1934)

مقاله‌تشان را برای همین آدمهای صاحب دو گوش و دو چشم و یک بینی و .. می نویسند یا با بنگاههای مطبوعاتی کرات دیگر مریخ و زحل و .. قرار دارند و ما نمی دانیم؟ البته بعید می دانم در آن کرات هم مکتبی به نام "فرانکفورت" وجود داشته باشد و "والتر بنیامین" ی هم داشته باشند تا با گرفتن نمایندگی شان و دکان درست کردن زیر تصویر آنها بشود به آلف و اولوف رسید. به هرحال فعلا آثار ایشان را در کنار "میراث باستانی و ادبی ایران" از سنگ نوشته های بیستون تا اشعار خاقانی و لغز های شعرای سبک هندی می گذاریم تا یک آدم بیکاری پیدا شود و آنها را به زبان آدمی زاد برگرداند تا شاید ما هم چیزی سرمان شود !!

به مناسبت انقلاب اکتبر هدیه از یکی از شخصیتهای آن دوران یعنی "بلخانف" برای همه این دوستان شوریده سر دارم که امیدوارم در آینده در صفحه اول مجموعه آثارشان به چاپ برسانند: ".وقتی که ارتجاع ردای فلسفی به تن کرد..". جانبدارترین و مثبت ترین مقالات این ویژه نامه را در کنار کوچکترین دستاوردهای انقلاب اکتبر بگذارید تا عمق تحریف و تحریف و تمسخر روا داشته شده به انقلاب اکتبر در آن را دریابید. این شاخه از روشنفری وقتی می خواهد از دنیای هبروتیات خودش خارج شود و از نشخوار مقولات ذهنی و عجیب و غریبش دست بردارد و التفاتی هم به دنیای واقعی آدمهای زنده در آن جامعه بنماید و با مقولات مشخصی - نظیر همین انقلاب اکتبر - برخورد کند ؛ آن موقع است که عمق و غلظت ارتجاع نهفته در درونش را نشان می دهد .

انقلاب اکتبر اگر چه در دستیابی به هدف نهایی اش ناکام ماند اما عمیق تر از همه انقلابات گذشته در درون مقدس ترین مقدسات جامعه یعنی روابط مالکیت رسوخ کرد و تاثیر شگرف جهانی بر جا گذاشت که زندگی توده مردم را در قرن بیستم رقم زد . با بیروزی و قدرت گیری بلشویکها مردم جهان شاهد برقراری حقوق و آزادیهایی در کشور عقب مانده روسیه شدند که نه تنها آن زمان در هیچ کشور سرمایه داری وجود نداشت بلکه هنوز هم بخشی از آن حقوق در هیچ کدام از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری وجود ندارد . انقلاب اکتبر مبشر دخالت مستقیم مردم در زندگی خویش و نابودی دستگاه بوروکراتیک دولت و برقراری نظام شورایی در جهان بود. انقلاب اکتبر به دخالت مذهب و یکه تازی آن در عرصه زندگی مردم روسیه پایان داد و آن را از دولت و آموزش و پرورش هم منفک نمود . درسهای انقلاب اکتبر در زمینه مذهب امروز در متن اکتیو شدن و تعرض جریانات اسلامی و بربریت و تروریسمشان در سطح دنیا بیش از هر زمانی آموزنده و قابل رجوع می باشد . انقلاب اکتبر حاوی دستاوردهای

زن ستیزی در فرهنگ شرقی ایرانی

«زن تا نزاید دلبر است و چون بزاید
مادر است»



اعظم که گویان

به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم. فقط تظاهر یعنی خودنمایی، یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل است را به ولنگاری کشیده ایم. به کوچه ها آورده ایم. به خودنمایی و بی بند و باری واداشته ایم که سر و رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را بخود ببندد و ول بگردد." (جلال آل احمد)



چو زن راه بازار گیرد بزین

وگر نه تو خانه نشینی چو زن (سعیدی)

بگفتار زنان هرگز مکن کار

زنان را تا توانی مرده انگار

(ناصر خسرو)

باشد از شومی زن در هر مکان

(مولوی)

لاپوشانی کردن فرودستی زن در آرمان خود، تصویری دروغین و اغراق آمیز از خصوصیات برتر زنان نقش می زنند. در این فرهنگ عوامفربانه بهشت را زیر پای زنان قرار می دهند تا بتوانند آنها را آسانتر در آسپزخانه به بند بکشند و از فعالیت‌های اجتماعی و کسب حقوق خود محروم کنند .

تحت تاثیر پیشرفت افکار و جنبش‌های ترقیخواهانه در غرب، در مقاطعی از تاریخ هنر و ادبیات ایران تلاش‌هایی برای زدودن ارزش‌های ارتجاعی در مورد زنان و رابطه زن و مرد صورت گرفت. در ایران شخصیت‌هایی مانند فتحعلی آخوندزاده برای اشاعه سکولاریسم و فرهنگ مدرن در ایران تلاش کرده و از جدایی مذهب از دولت و رفع بیحقوقی‌های زنان دفاع کردند. فتحعلی آخوندزاده در مقابل فرهنگ سنتی و اخلاقیات و ارزش‌های

اینها مشتقی نمونه خروار از وصف زن در ادبیات و فرهنگ کلاسیک ایرانی است. در واقع می توان چند کتاب از مجموعه اشعار شعرا و نویسندگان ادبیات کلاسیک ایرانی در مورد زن تدوین کرد. این مجموعه، البته نه فقط اشعار و نوشته‌هایی در تحقیر و اهانت آشکار نسبت به زنان بلکه در توصیف "دلبرها" و "طنازها" و "بی وفایی‌های" زنان را هم در بر خواهد گرفت. زن ستیزی از ارکان این فرهنگ است. حتما خواهید گفت اینها مربوط به گذشته‌های دور است و علاوه بر فرهنگ و ادب ایرانی در فرهنگ سایر جوامع بشری از جمله جوامع غربی از این توصیفات زن ستیز یافت می شوند. نکته‌ای که من اینجا می خواهم روی آن تاکید کنم این است که ناسیونالیست‌های ایرانی و اقشار



اسلامی حاکم، جسورانه حقوق زنان در غرب را برای زنان ایرانی مطالبه می کرد. از آغاز قرن بیستم به بعد، اعتراض زنان به ستم و تبعیض جنسی با تلاش محافل و انجمن‌های مارکسیستی و مترقی مدافع حقوق زنان در ادبیات و فرهنگ این دوره انعکاس یافت. روزنامه‌ها و انتشارات مارکسیستی و مترقی نظیر "بیک سعادت نسوان" و "بیداری ما" و ...، اسلام، کهنه پرستی و سنت‌های ارتجاعی و ضد زن را سرسختانه مورد انتقاد قرار داده و بر حقوق انسانی و برابر زنان پای می شردند. شاعران و نویسندگان مترقی این زمان همچون علی اکبر صابر و دهخدا و عارف قزوینی حجاب، چند همسری، شوینیسیم مردانه و جهالت و تعصبات عقب مانده نسبت به زنان را به باد حمله می‌گرفتند. میرزاده عشقی، لاهوتی و پروین اعتصامی مساله آزادی و حقوق زنان را در اشعار و نوشته‌های خود طرح و از این آزادیها دفاع می‌کردند. صرف نظر از این دوره کوتاه آرمان‌های گذشته پرست و شرق‌زده، افق غالب بر جامعه فرهنگی و روشنفکری ایران تا به امروز بوده است. در دهه‌های اخیر تاریخ معاصر ایران، ناسیونالیسم ضد غرب در فرهنگ و ادبیات معاصر به تقدیس فرهنگ "خودمان"، سنت‌های عقب مانده و مذهب

سنتی در همین عصر و زمان حاضر نه تنها این فرهنگ را تقدیس می کنند بلکه آن را برتر و بالاتر از سایر فرهنگ‌های بشری که انسانی تر و نسبت به زنان و کودکان مترقی تر است می دانند. اینها حتی پا را هم از این فراتر گذاشته و فرهنگ و ادب کلاسیک و سنتی ایرانی را از فرهنگ مدرن غربی در قرون معاصر برتر می دانند .

ناسیونالیسم آنجا که مانند جوامع اسلام زده از قبیل کشورهای عربی و ایران با اسلام جوش خورده و یا به جنبش‌های سکولار قدرتمند و مدافع حقوق زنان تمکین نکرده است، یک آرمان زن ستیز و مردسالار و یکی از موانع مهم آزادی زنان در این جوامع است. در فرهنگ شرق‌زده و اسلامی حاکم بر این جوامع، پذیرش حقوق زنان و حضور آنها در فعالیت‌های اجتماعی همواره بی‌غیرتی و زن صفتی خوانده می شود و این ارزش‌های فرهنگی مردسالارانه و عقب مانده مانع حضور اجتماعی زنان و استقلال اراده و کسب حقوق آنها بوده است. زن در فرهنگ و ادب ایرانی نه موجودی برابر و آزاد بلکه اساسا در نقش معشوقه-خدمتکار و مادر-خدمتکار ترسیم می شود. ناسیونالیست‌ها برای

احمد را در قالب متلکهای ویژه او بخوبی تصویر می کند. از پس از جلال آل احمد تاکنون، آل احمدیسم و شرقزدگی، افق غالب بر جامعه روشنفکران و هنرمندان ایرانی بوده است. محیط طبیعی نشو و نما و عرض اندام این فرهنگ و آنچه که به جامعه عرضه میکند، نه شهر و مناسبات پیچیده و مدرن شهری، بلکه روستا و آفتابه مسی و خیش و گاو آهن و عقب ماندگی که "خودی" و "شرقی" هستند، می باشد. در این فرهنگ عقب ماندگی تقدیس میشود و زن در حقارت بارترین شکل ممکن همچنان در بند غیرت و ناموس و مذهب است. آثار غلامحسین ساعدی و محمود دولت آبادی و بخش عمده نویسندگان و روشنفکران معاصر ایران، و همچنین بخش عمده ای از فیلمها و نمایشنامه هایی که در این دوران به نمایش گذاشته شده، جلوه های بارز این فرهنگ شرقزده و واپسگرا را عرضه کرده اند. فروغ فرخزاد یکی از استثنایها و در واقع ستاره ای درخشان در آسمان تاریخ فرهنگ و ادب معاصر است. فروغ فرخزاد زنی جسور، مدرن و آزاده و سنت شکن بود و به همین دلیل مورد حمله تمایلات واپسگرا و شرق زده حاکم بر محیط هنری و ادبی ایران در دهه های سی و چهل قرار گرفت .

***** جمهوری اسلامی و استبداد مذهبی
نقش مهمی در بقا و تداوم فرهنگ شرقی ایرانی داشته است. مقابله با آرمان شرقزدگی یک ضرورت عاجل و پیش شرط برقراری جامعه ای با فرهنگ مدرن و مدافع حقوق زنان است. به تصویر کشیدن سیمای شایسته از زن در هنر و فرهنگ تنها بر ویرانه های فرهنگ مردسالارانه و ضد زن حاکم امکان پذیر است

لینده صفا: نوشته نشده ای است

که نصایبهای زنانه امروز

میتواند با چشم باز آنرا بنویسد.

اراده انسان تاریخ را میسازد

گورش هدریسی

پرداخته و زن ستیزی بعنوان رکنی از این آرمان ضد مدرنیست و شرق زده در فرهنگ و ادبیات ایرانی ظهور کرده است. طی این دوره ضد امپریالیسم ارتجاعی در دفاع از منفعت و فرهنگ "خودی" و شرقی در مقابل غرب و مدرنیسم و بیگانه، تلاش کرده تا امپریالیسم غرب و سرکوبگری آن را در اذهان و باورهای مردم بجای مدرنیسم، سکولاریسم، حقوق زنان و سایر ارزشهای انسانی قالب کند. تا از اشاعه این آرمانهای انسانی برخاسته از غرب و پذیرش آنها در نزد انسانهایی که هیچ منفعتی در تداوم زن ستیزی و حاکمیت مذهب و سنتهای واپسگرا ندارند، جلوگیری کند. از میان روشنفکران تاریخ معاصر ایران، جلال آل احمد بیشترین نفوذ را در افق فکری جامعه و روشنفکران و هنرمندان ایرانی داشته است. آل احمد در مخالفت با مدرنیسم و انزجار از آن، واژه غربزدگی را بکار برد و "شرقزدگی" ای که او در مقابل "غربزدگی" فرموله کرد، آرمان غالب بر جامعه هنری و روشنفکری ایران گشت. جلال آل احمد بطرز منحطی زن مدرن و خواهان حقوق انسانی در ایران را تحقیر میکرد. او در توصیف زنان در این دوره میگوید: "به زن تنها اجازه تظاهر در اجتماع را داده ایم. فقط تظاهر یعنی خودنمایی، یعنی زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل است را به ولنگاری کشیده ایم. به کوچها آورده ایم. به خودنمایی و بی بند و باری واداشته ایم که سر و رو را صفا بدهد و هر روز ریخت یک مد تازه را بخود ببندد و ول بگردد." (غربزدگی، انتشارات فردوس) آل احمد به همین دلیل هم مردان متجدد و مدرن و مدافع حقوق زن را قرتی، فکلی و زن صفت میخواند. این زبان منحط، تلخ و زن ستیز را در کلیه آثار او مدیر مدرسه، نون و القلم، در خدمت و خیانت روشنفکران، خسی در میقات و ... پیدا می کنید. شرقزدگی آل احمد در ضدیت با حقوق زنان و مدرنیسم، در حسرت از دست رفتن نفوذ مذهب در جامعه و بخصوص دولت بود. او آخوندها را سرزنش میکرد که بجای ایستادگی در مقابل نفوذ ارزشهای جدید یا بقول او موج غربزدگی، بجای اینکه مانند واتیکان قدرت سیاسی را بدست بگیرند، در بند نجاسات و مظهرات و شک میان دو و سه باقی ماندند. در "مدیر مدرسه"، آل احمد روحيات، عواطف و دل نگرانیهای مدیر يك مدرسه پسرانه را توصیف می کند که تمام معلمین آن مرد و بقول خودش "عزب اوغلی" هستند. در داستان "مدیر مدرسه" دو زن یکی در نقش مادر یکی از دانش آموزان و دیگری بعنوان معلمی که قرار است در آن مدرسه استخدام شود، حضور دارند. آل احمد حضور این دو زن را یا با نوعی چشمداشت جنسی به خودش یا با قصد شوهر پیدا کردن از بین معلمین مدرسه ("عزب اوغلی ها") تصویر می کند. او به معلم زنی که از جانب اداره فرهنگ برای استخدام به آنجا فرستاده شده می گوید جاده مدرسه ما برای پاشنه کفشهای شما درست نشده است. "مدیر مدرسه" عواطف و آرمان ضد زن و زبان تلخ آل



انسان انقلابی آرش دیا



به اعتقاد من ، انقلاب سوسیالیستی ، انقلابی است که همیشه انقلاب می ماند. دنیای بهتر کلیشه تعریف شده ای نیست که پس از رسیدن به آن دیگر نیازی به تحرک احساس نشود. حتی پس از رسیدن به بهترین دنیایی که ممکن است در تخیل آدمی بگنجد، انسان می تواند و باید باز هم امکانات تازه تری برای هر چه بهتر زیستن بیابد. انسان انقلابی در هر شرایطی برای رسیدن به وضعیتی بهتر تلاش می کند و هرگز از پای نمی نشیند. و سوسیالیسم یعنی انقلاب بیکران، سوسیالیسم یعنی تعالی نامحدود انسان. بعضی از رفقا که کارشان به ناامیدی می کشد از خود و دیگران می پرسند که چه تضمینی برای رسیدن به پیروزی هست؟ یا مثلاً چه تضمینی وجود دارد که ما هم به سرنوشت بلوک شرق دچار نشویم؟

در جواب باید بگویم که چرا، تضمینی هست. تضمین پیروزی در

ببینیم!
اگر میلیونها نفر باختند به اعتقاد من از آن رو بود که کلید را گم کردند و کلید همانا ((انقلاب مدام)) است. مگر نه اینکه سوسیالیسم یعنی جنبش باز گرداندن اختیار به انسان؟ چرا انسانهای انقلابی اختیار خود را به دست چهره ها و اشخاص و دولت ها سپردند و خود را کنار کشیدند و یا اجازه دادند که به کنار گذاشته شوند و به حاشیه پرت شوند؟ چرا فلسفه طغیان مداوم را کنار گذاشتند (یا شاید اصلاً آن را نمی شناختند!) و همچون مذهبون به فلسفه تسلیم و رضایت روی آوردند؟ آیا مذهب دیگر کافی نیست؟

سپهری می گوید: ((مرا سفر به کجا می برد؟

کجا نشان قدم نا تمام خواهد ماند

و بند کفش به انگشت های نرم فراغت

گشوده خواهد شد؟

کجاست جای رسیدن ، و پهن کردن یک فرش

و بی خیال نشستن

و گوش دادن به

صدای شستن یک ظرف زیر شیر مجاور؟))

نمی دانم کار جهان ممکن است به کجا برسد یا من چه نوع داروی مخدری باید مصرف بکنم تا موفق بشوم یک چنین شعری بسرایم؟ خوش دارم از آقای کارلوس کاستاندا بپرسم چه نوع گیاه توهم زایی سراغ دارد که در من آرزوی باز شدن بند کفشم را ایجاد کند یا میل بی خیال نشستن و گوش دادن به خضعیل! شخصاً ترجیح می دهم که هیچ وقت بند کفشم را باز نکنم و کفشم را از پایم در نیآورم مگر اینکه دکترها تشخیص بدهند که این کار برایم ضرر دارد و آنوقت است که کفش هایم را می گذارم کنار و پا برهنه به راه ادامه می دهم و فکر کنم

فهم کلید سوسیالیسم است ، یعنی همیشه انقلابی ماندن و هیچ گاه رضایت ندادن و محدود نشدن و از خود و دیگران خدا نساختن . باری شوری شکست خورد چونکه انقلاب برای آنها در یک مقطعی به پایان رسید و شروع کردند به رضایت دادن و اجازه دادند که دستاورد ایشان به کج راهه کشیده شود . شاید کمونیسم برای آنها تبدیل به مذهب شد و دیگر در ایشان آن نیروی انقلابی یافت نمی شد که بار دیگر کفر گویی کنند! من یک دوستی دارم که استاد هنرهای رزمی است . او یک روز در باشگاه به شاگردانش گفت: که صد بار ((درازونشست)) بروند. بسیاری از شاگردان آماتور به سرعت و با تمام نیرو بیست - سی تای اول را به راحتی انجام دادند ولی قوایشان تحلیل رفت و هیچ یک از آنها حتی نتوانست به عدد پنجاه برسند. آنها که قدیمی تر و کار آموخته تر بودند با متانت و به آرامی شروع کردند و قوایشان را میان آن فرصت زمانی که داشتند تقسیم نمودند و در نهایت بسیاری از آنها حتی خیلی بیشتر از صد بار موفق به اجرای این حرکت ورزشی شدند. من فکر می کنم تجربه شوروی همانند عملکرد آن شاگردان آماتور است ، به راستی کمونیست های آن دوره موفق نشدند نیروی انقلابی خود را حفظ کنند و زنده نگاه دارند و از ادامه راه باز ماندند .

حالا وظیفه ما به عنوان کمونیست های مجرب این است که در یابیم چگونه می توان نیروی انقلابی خود و جامعه را همیشه و برای ابد زنده نگاه داریم . یک قرن و نیم پس از نگارش ما نیفست کمونیست و علیرغم آنکه میلیونها انسان در راه سوسیالیسم مبارزه کرده اند، همه ما اگر با خودمان صادق باشیم معترفیم که هنوز هم هیچ جامعه سوسیالیستی در جهان وجود ندارد . پس چه برسر آن نیروی عظیم و شریف انقلابی آمد؟ حالا لابد ما باید خواب چنان نیرو و قدرتی را

مگر می شود با پا نرفت توی بساط این آمهایی که مدام مسکن تجویز می کنند ، با آن همه فلسفه های تسلیم و رضایت شان؟!

فروغ فرخزاد به زیبایی می گوید :

شاید که اعتیاد به بودن

و مصرف مدام مسکن ها

امیال پاک و ساده و انسانی را

به ورطه زوال کشانده است .



دقیقا مسئله این است که انسان انقلابی نباید اجازه بدهد که اینگونه تسلیم و رضایت بر فلسفه طغیان انسانی او غلبه کند . طغیان یک سوسیالیست در درجه اول طغیانی است در برابر رنج موجود در جهان ، طغیانی

پایان ناپذیر برای هر چه بهتر کردن شرایط موجود . انسان انقلابی درست در همان لحظه که دچار رخوت بشود اختیار خود را به دیگری واگذارد و به چیزی یا کسی به غیر انسانیت خود ایمان بیاورد، مخلص کلام درست در همان لحظه که طغیان خود را فراموش می کند رو به انحطاط می رود . انسان انقلابی هیچ گاه برای به دست گرفتن سرنوشت خویش، خود را کنار نمی کشد و برای همیشه مبارزه می کند ، همیشه در تکاپو برای ایجاد وضعیتی بهتر است . در وضعیت موجود ، من فکر می کنم که پراتیک ما نه تنها باید ایجاد نیروی هر چه عظیم تر انقلابی باشد ، بلکه مهمتر و بالاتر از آن باید حفظ این نیرو برای مبارزه ای جهت هر چه بهتر نمودن زندگی انسانها و سایر موجودات برای همیشه و در همه زمانها و مکانها باشد . ■



در آن لحظه به خود بگویم : اصلا گور بابای کفش !

چگونه می توانم تا زمانی که انسانها نیروی کار خود را می فروشند و ظلم و استثمار وجود دارد و آمه های بی خانمان و کودکان کار و خیابانی و کارتن خواب و زنهای تن فروش وجود دارند آرزوی بی خیال نشستن را به خود راه بدهم ؟

حتی اگر زمانی برسد که انسانها در رفاه زندگی کنند و فقط یک سگ گرسنه در جهان وجود داشته باشد ، باز هم به خاطر وجود یک سگ گرسنه نخواهم توانست که بی خیال بنشینم . چه رسد به حالا که در دنیایی زندگی می کنم که میلیارد ها انسان در رنج و بدبختی به سر می برند . من نمی توانم حتی به فکر بی خیال نشستن باشم ، زیرا تا وقتی که رنج در جهان وجود دارد ، این میسر نخواهد بود . من درگیر طغیانی ابدی هستم ، طغیانی خاموش ناشدنی . این چیزی است که از سوسیالیسم می فهمم . حتی اگر همگان بر آرمان شریف و انسانی مارکس بخندند و تمامی انسانها امکان ساختن جهانی بهتر را به مسخره بگیرند، دوست دارم که به عنوان تنها چراغ روشن بشریت ، تنها کور سوی امید ، همچنان بسوزم و بدرخشم . رفقا ! رنج باید بار خود را از جهان ببندد و نابود شود ، اگر خدا و خدایان رنج را آفرینند!! ما در مقابل آنان ایستاده ایم و برای همیشه خواهیم ایستاد . برای همیشه دوستان ! این چیزی است که نباید فراموش شود . آه که چقدر تهوع آورند این دکترهایی که به جای تجویز دارو برای درمان فقط به دادن مسکن اکتفا می کنند ! امان از دست این شاعر پیشگان نشئه که فلسفه تسلیم و رضایت و بی خیالی را ، به حلق مردم زور چپان می کنند .

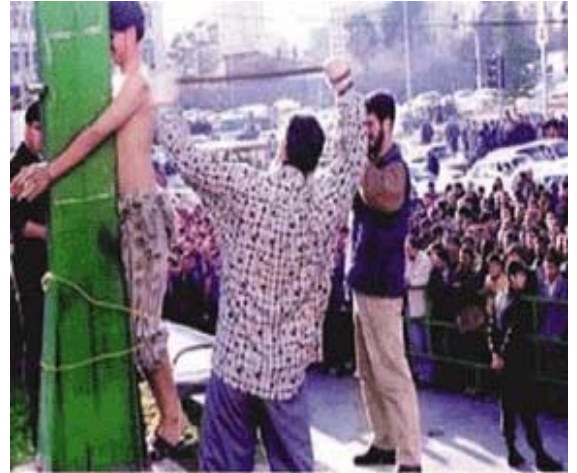
امان از این کوتاه فکران به اصطلاح روشنفکر و خالق آثار غرب زدگی و شرق زدگی ! اوای بر آقای علی شریعتی که گویا هیچ مخالفتی نداشت او را دکتر صدا کنند و اصلا از بس که مردم به او گفته بودند ((دکتر)) خودش هم باورش شده بود و فکر می کرد واقعیت دارد و از این نکته غافل بود: آنکسی که هنوز نتوانسته با خدا و مذهب وداع کند هنوز به کلاس اول دبستان هم وارد نشده است ، چه رسد که اسم خودش را دکتر بگذارد !

از سپهری چه بگویم ؟ او که خودش جار می زند : ((من مسلمانم)) و اسلام در لغت به معنای تسلیم است . فاز فکری او چیز دیگریست و منی که مخالف تسلیم و رضایت هستم شاید بهتر باشد که خرخره او را ول بکنم و کاری به کارش نداشته باشم . ولی خودتان قضاوت کنید .

حکم خدا

امیر کلهر

بعد از ظهر سرد یکروز زمستان بود. خیابان بد جوری شلوغ بود توی تاکسی نشسته بودم، سر یک چهار راه مقابل یک فروشگاه بزرگ دیدم جمعیت زیادی جمع شدن و از وسط جمعیت صدای فریاد و التماس بلند میشه، از تاکسی پیاده شدم و به طرف جمعیت رفتم و با هر زحمتی بود از وسط مردم رد



مامور لباس شخصی دوباره فریاد زد " صلوات محمدی ختم کن حکم خدا داره اجرا میشه ". هرچی پسر بیشتر ضجه میزد و التماس می کرد شدت ضربات شلاق شدیدتر می شد، لمین ریشو دندان هاشو محکم به هم فشار می داد و با تمام قدرت شلاق میزد . چند ضربه شلاق هم به گردن



پسر زد که یک نفر از لباس شخصی های حاضر جلو رفت و یهش تذکر داد که تو گردنش نزنه ، ظاهرا " خارج از محدوده " حکم خدا " بود.

از جرمش پرسیدم یکی گفت مشروب خورده، یکی دیگه گفت چاقو کشی کرده یکی دیگه گفت.....

مردم دوباره شروع به اعتراض کردند یکی از وسط جمعیت فریاد زد مادر ولش کن . جمعیت دوباره يك صدا شدند " ولش کن ولش کن ولش کن..... ". یکی از مامورین انتظامی رفت توی ماشین و با استفاده از بلند گوی ماشین پلیس شروع کرد به سخنرانی که : اینها آدم نیستند ، اینها انگل اجتماع هستند جای اینها وسط آدمها نیست

وقتی شلاق زدن پسر تمام شد و دستهایش رو باز کردند خونین و مالین افتاد روی زمین و دوتا سرباز بلندش کردند و انداختنش توی یک مینی بوس و رفتند سراغ دومی....

حالم از این همه بی حقوقی و جنایت به هم می خورد ، دیگه نتونستم ای صحنه ها رو تحمل کنم هر جوری بود خودم رو از وسط جمعیت متاثر و خشمگین بیرون کشیدم و " مامورین خدا " رو برای اجرای " حکم خدا " به حال خودشون گذاشتم

شدم تا ببینم چه خبره ، دیدم یک پسر جوان ۲۰-۱۹ ساله رو لخت بستن به تیر برق و دارند شلاق میزنند چند تا ماشین نیروی انتظامی ، چندین مامور نیروی انتظامی و چند نفری هم مامور لباس شخصی بی سیم به دست حضور داشتند. یک لمپن چاق و ریشو هم با یک شلاق چرمی کلفت مشغول شلاق زدن جوان بود . پسر بیچاره با هر ضربه شلاق چنان فریاد جگر خراشی می کشید که دل همه مردم به درد می آمد هر ضربه شلاق که به بدن پسر نواخته میشد مقداری از پوست بدنش رو می کند و از جای زخم ها خون جاری میشد یکی از مامورین لباس شخصی با صدای بلند فریاد زد " حکم خدا داره اجرا میشه صلوات محمدی ختم کن ".

من که تا حالا چنین صحنه هایی ندیده بودم مات و مبهوت شده بودم. پسر وقتی که شلاق می خورد چون راه فراری نداشت و دستهایش رو هم با دستبند بسته بودند به شدت تقلا میکرد و دور تیر برق بتونی می چرخید و بدن لختش شدیداً " به تیر برق ساییده میشد و خون از همه جاش جاری شده بود .

صدای التماس و داد فریاد پسر که بیشتر شد مردم شروع کردند به اعتراض و هو کردن مامورین و یک صدا داد میزدند " ولش کن ولش کن ولش کن " چند تا سرباز ناگهان با باتوم به طرف مردم حمله کردند با تهدید هر جوری بود جمعیت رو آرام کردند . کمی آنطرف تر کنار ماشین نیروی انتظامی متوجه یک پسر دیگه شدم که اونم با لباس زندان و دستبند به دست اونجا منتظر بود تا بعد از این یکی نوبت شلاق زدن اون برسه انگار این انتظار از خود شلاق خوردن خیلی سخت تر بود . پسر بیچاره گریه می کرد و هرچه به پایان شلاق خوردن اولی نزدیکتر میشد بی تاب تر میشد یک کمی که

گذشت متوجه شدم که از شدت ترس خودش رو خیس کرده.

گروپ جوانان حکمتیست در یاهو:

گروپ جوانان حکمتیست محلي براي پیشبرد

اهداف و سیاست های انسانی،

مدرن و امروزی است. شما می توانید با

پیوستن به این گروپ

برای شرکت در بحث و مجادله فعال شرکت کنید.

<http://groups.yahoo.com/javanekomonist>

Tribune

JAVAN

تماس با سازمان جوانان
کمونئیست_ حکمتیست

دبیر سازمان : بهرام مدرسی

Bahramsjk

@yahoo.com

تلفن: 00491749440201

فکس: 0121210322613

سر دبیر : عباس رضایی

abbasrezaei2002

@yahoo.com

تلفن: 0046708126645

مسئول خارج کشور:

جمال کمانگر

Jkamangar

@yahoo.com

تلفن: 004478147656619